

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ

این رساله ایست عجیب و عجاذه ایست غریب در فن اصول حدیث
و معرفت طرق تحدیث مطبوعه الوف فوائده و مشتون صنوف قواعد

تالیف خاتم المحدثین فخر المصلحین حجة الاسلام مرجع

خاص و عام آفتاب سماء تحقیق نیر عظیم فلک

تدقیق مولانا حافظ شاه عبدالعزیز

فاروقی دلهوی تفریح البدیع انده

اسکنه بکبوتہ جنانه در

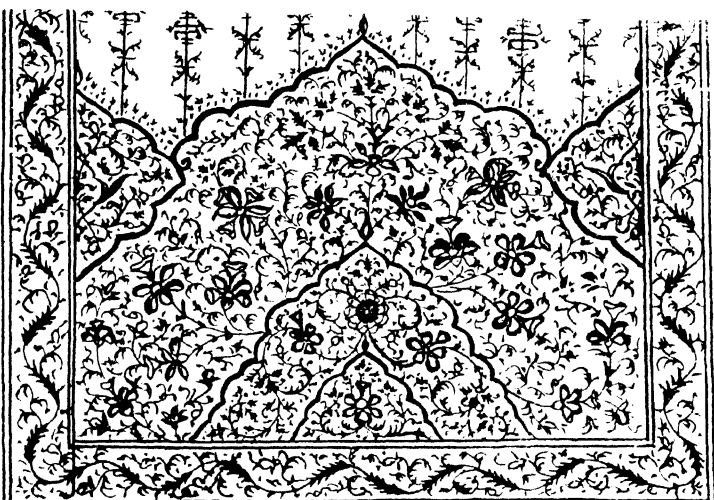
مطبع مصطفائی

مطبع ع

کشت

۴۵۰

۶۶



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وكفى وساماً على عباده الذين اصطفى ^{صفا} صفا على سيدنا مولانا
محمداً المجتبي وآله بدار النبوة وصحبه نجوم الهدى ^{مع} ابن رسالته ^{العباد} استر العبد
عجل اله است نافع در فوائد متعلقه بعلوم دین که باعث برنجری آن شوق و
خواستش برادر عالی آثار جامع المناقب والمفاخر نور حده شرافت نور حقیقه
سیادت سید القدر الدین ^{محمد} است ندوة الله تعالى سیادة الدارين
وسعادة النشأین درین ایام داعیه شتغال باین علم شریف دهن منصف
در خاطر عاظم ایشان مکن فرسوخ پیدا کرده و ازین همچو این ^{مفضل} مفصل افاده و استفاد
بنا بر حسن ^{طلب} که دارند در خواست اجازت این کار و اعانت و تحمل این بار
فرموده اند بگویم * ان الله في أيام دهر کم نفحات الافئدة ضواها ^{تعرضاً} تعرضاً
لنفحات الدبر حتى از متعلقات این صناعت عیلاً بقید قلم آورده و بقیه را

بر ذمه طبیعت زکّیه و قریحه سزیه برادر موصوف سپرده که بفضله تعالی در زکّاء
 فطرت و صفای طینت و انتقال ذهن در درجه علیا و مرتبه قصوی واقع اند چنانچه
 تصانیف نظریه و نشریه ایشان شاید عدل برین دعوی و کوازه صادق
 برین مدعی است امیدواری از حضرت باری تعالی شانده و عزّربانه آنست
 که اگر مضامین این رساله را کسی نصب العین خود سازد و در فنون حدیث
 خویش نماید از غلط و خطا مأمون و از تصحیف و تحریف مصون باشد و
 در تصحیح و تضعیف احادیث معیاری درست بدست داشته باشد و
 ما توفیقی الا باللّه علیه توکلک و هو حسبی و نعم الوکیل فصل اول در ذکر فوائد
 و غایات علم حدیث که موجب مزید شوق طالب و محرک طلب راغب تواند
 شد و بیان شد و طوخن درین علم پوشیده نماند که علم حدیث شرافتی دارد
 که هیچ علم بمشابه آن نمیتواند رسید زیرا که علم قرآن و عقائد اسلام و احکام شریعت
 و قواعد طریقت همه موقوف بر بیان پیغامبر است علیه الصلوٰه و السلام کتوفیات
 و عقلیات را تا باین میزان نسجد و برین معیار نزنند قابل اعتماد و محل اعتبار نبی
 تواند بود پس این علم بمنزله صرافیه است که ناقد جوهر و نقود جمیع علوم از دوجه تقیّه
 و ادله احکام و ماخذ عقاید اسلام و طرق سلوک الی السد آنچه در نقد این صراف
 کامل العیار برآمد قابل ترویج و داد و ستد تواند شد و آنچه ناسره شده رود
 و مطرود پس حکم این علم نافذ است بر جمیع علوم دینیّه و اتباع جناب رسالت

پناه که سرمایه سعادت و جهانی و پیرایه حیات جاودانی است و البسته باین علم است و اگر نظر تامل و امعان دیده شود هر علم را خاصیتی است که نفس انسان بمراد است آن علم کیفیتش از کیفیات نیک یا بد بهم میرساند و مزاولت این علم را معنی صحیح است می بخشد زیرا که در حقیقت معنی صحیح است اطلاع بر جزئیات احوال رسول و مشایخ او و ضاع آنجا در عبادات و در عادات و در این معنی در صورت بُعد زمان در مدینه و خیال شخص بنوعی متمکن و راسخ میشود که حکم مشایخه دارد و اشاره بهین معنی کرده است آنکه گفته شعرا بل الحَدِيثُ بِمَنْزِلِ الْكَلْبِ وَاللَّيْلُ لَمْ يَصْجُبُوا النَّفْسَ الْفَاسِدَةَ صَجِبُوا * و قال الامام الهمام محمد بن علي بن الحسين عليه و آباء السلام من فقه الرجل بصيرته بالحديث او فطنته للحديث و هرگاه این از قبیل خبر است و الخبر کمال الصدق و الکذب پس لابد آمد در تحصیل این علم از دو چیز یکی ملاحظه حال رداة دوم احتیاط عظیم در فهم معانی آن زیرا که اگر در امر اول مسابله رود کاذب با صادق ملتبس شود و اگر در امر ثانی احتیاط نباشد مراد با غیر مراد مشتمل گردد و علی التقديرین فائده که ازین علم شریف متوقع است میسر نکند بلکه فائده بصورت انجامد و موجب ضلال و اضلال باشد معاذ الله من ذلك پس در امر ششم کردن ضرر در افتاد امر اول یعنی ملاحظه حال رداة مخبرین و صدرا اولی است از زمان تابعین و شیخ تابعین تا زمان بخاری و مسلم زکاتی که در داشت که از حال رجال هر شهر و هر زمان بحث و تفقیس میکردند در هر که بوسی از

در ضمیمه صحیح
 محمود در اصل است و او
 نیز غایب است ازین
 کتاب جامع بخاری
 شعرا در آن زیاد
 معنی شده

بی دینستی و کذب و سوء حفظ می شمشیدند حدیث او را قبول نمی کردند و لهذا از
 احوال رجال دفاتر مبسوط و کتب مضبوطه نوشته اند و درین زمان رنگ دیگر
 دارد حالا کتبی که مجرد برای صحاح اند بعد از ان کتابها بیکه قابل اعتبار اند جدا باید
 دانست بعد از ان کتابها بیکه واجب الزم و التکرک اند علی چه باید داشت تا در
 وسط تحلیط واقع نشوند اکثر متاخرین محدثین این تمیز و ترتیب از دست رفته است
 ناچار در بعضی سئوال خرافت جمهور سلف کرده اند و با حادیشی که در کتب غیر معتبره
 یافته اند تمسک جستند در اینجا نقل عبارت حضرت والد ماجد قدس سره نمایم
 تا مراتب کتب احادیث به ترتیب واضح کرد و ایشان میفرمایند باید دانست که
 کتب احادیث باعتبار صحت و شهرت و قبول بر چند طبقه می شوند و مراد ما از
 است که مصنف الزمام کند ایراد احادیث صحیح یا حسنه و غیران در اینجا وارد کند
 مگر مقرون به بیان حال آن از ضعف و غرابت و عتق و شد و وزیر اگر ایراد
 ضعیف و غریب معلول با بیان حال آن قدح نمیکند و مراد ما از شهرت است
 که اهل حدیث طبقه به طبقه بان کتاب مشغول شوند بطریق روایت و ضبط کل
 و تخریج احادیث آن تا هیچ چیز از ان غیر بدین نماند و مراد ما از قبول است که اتفاقاً
 حدیث آن کتاب را اثبات کنند و بران اعتراض نکنند و حکم صاحب کتاب را
 در بیان حال احادیث آن کتاب تصویب و تقریر نمایند و فقهاء بان احادیث
 تمسک نمایند بی اختلاف و بی انکار پس طبقه اولی از کتب حدیث است

کتاب صحیح است
 چنانکه در کتاب
 در این کتاب
 حکم خداوند است
 در این کتاب
 حکم خداوند است
 در این کتاب
 حکم خداوند است
 در این کتاب
 حکم خداوند است
 در این کتاب
 حکم خداوند است

کتاب موطا صحیح بخاری صحیح مسلم و قاضی عیاض کتاب مشارق الانوار را بر
 شرح این هر سه کتاب مخصوص نوشته و این مشارق الانوار غیر مشارق الانوار
 صفائی است که احادیث صحیحین در آن بجزف اسناد و قصه جمع نموده باجمه
 برای ضبط و شرح این هر سه کتاب مشارق الانوار قاضی عیاض کافی و شافی است
 و نسبت درین هر سه کتاب آنست که موطا کویا اصل و اتم صحیحین است و در کمال
 شهرت رسیده بنابر کس از علماء عصر امام مالک موطا را روایت کرده اند مثل
 شافعی و امام محمد و یحیی بن یحیی المصدوی و یحیی بن یحیی تمیمی و یحیی بن بکیر و ابو نضیب
 و قعنبنی و عالت و ضبط رجال این کتاب مجسم علیه است و در مدینه و کوفه و
 عراق و شام و یمن و مصر و مغرب مشهور شده بنا بر فقها و امصار بر آن است
 و در زمان امام مالک و بعد از زمان ایشان نیز علماء در تخریج بر موطا و ذکر
 متابعات و شواهد احادیث آن سعی ملین نمودند و در شرح غریب و ضبط
 مشکلات و بیان فقه و سایر وجود بیان آنرا را تمام نموده اند که زیاد و بن
 مشهور است و صحیح بخاری و صحیح مسلم هر چند در ضبط و کثرت احادیث و جنبه
 موطا با ایشانند لیکن طبق روایت احادیث و تمیز رجال و راه اعتبار و استنباط
 موطا آموخته اند و از این هر دو کتاب نیز مخدوم و ملولان نام و جمیع
 علماء اسلام اند فرقه مستحبات برای اینها نوشته اند مثل سہام عینی و
 ابو عروانہ و حافظه منصفی شرح غریب و ضبط مشکل و بیان فقه و احوال

کتاب موطا صحیح بخاری
 صحیح مسلم و قاضی عیاض
 کتاب مشارق الانوار

روایه آنها شده اند و در شهرت و تلقی بالقبول بدرجه علیا رسیده اند حسب
جامع الاصول از فریزی نقل کرده است که صحیح بخاری را از بخاری بلا واسطه
نود هزار کس سماع دارند خلاص کلام آنکه احادیث این هر سه کتاب اصح الاثرند
اند اگر چه بعضی احادیث این هر سه کتاب صحیح تر از بعضی باشند و اگر بنظر
تفحص دیده شود احادیث مرفوعه موطا غالباً در صحیح بخاری موجود اند پس صحیح
بخاری مشتمل است بر موطا باعتبار احادیث مرفوعه آری آثار صحابه و تابعین در
موطا زیاد است پس این هر سه کتاب را در طبقه اولی باید داشت و طبقه
ثانیه احادیثی که درین هر سه صفت بدرجه احادیث صحیحین نرسیده اند
لیکن قریب بصحیحین اند درین صفات و آن حدیث جامع ترمذی و سنن ابو
داؤد و سنن نسائی است که مصنفان این کتب مشهور و معروف اند بوثوق
و عدالت و حفظ و ضبط و تحجرت در فنون حدیث و درین کتابها بتسابل و
تسامح راضی نشده اند و حال حدیث و علت آنرا بقدر امکان بیان نموده اند
و لهذا فیما بین علماء اسلام شهرت یافته اند پس این شش کتاب را صحیح
سه نامند و ابن الاثیر در جامع الاصول احادیث این شش کتاب را
جمع نموده و شرح غریب و ضبط مشکلات و اسما و رجال و دیگر متعلقات
آنها را بیان کرده پس کتاب جامع الاصول کو یا شرح این شش کتاب است
چنانچه مشارق الانوار شرح آن است کتاب است و صاحب جامع الاصول

ابن ماجه در صحاح عند نکرده بلکه موثق را هشتم قرار داده و الحق معه لیکن حضرت
 والد ماجد قدس الشیبه میفرماید که مُتَدَام احمد نزد فقیر نیز ازین طبقه نایب
 است و وی اصل است در معرفت صحیح از سقیم و بوی شناخته میشود شی
 که آنرا اصل هست از آنچه او را اصل نسبت مگر آنکه در کتب احمد احادیث
 ضعیف بسیار اند که حال آنها را بیان نکرده اما ضعیفی که در دست از ان
 احادیث که متاخرین تصحیح آنها میکنند بهتر بنماید و علماء حدیث و فقه
 آنرا پیشوای خود ساخته اند و بحقیقت رکن اعظم است در فن حدیث و
 همچنین سنن ابن ماجه را نیز درین طبقه میتوان شمرد هر چند بعضی احادیث
 آن در غایت ضعف اند و طبقه ثالثه احادیثی که جماعه از علماء متقیین
 بر زمان بخاری و مسلم یا معاصرین آنها یا لاحقین بآنها در تصانیف خود روایت
 کرده اند و التزام صحیح نموده و کتب آنها در شهرت و قبول در مرتبه طبقه
 اولی و ثانیه نرسیده هر چند مُصَنِّفِین آن کتب موصوف بودند به تجرد در علوم
 حدیث و وثوق و عدالت و ضبط و احادیث صحیح و حسن و ضعیف بلکه
 هشتم بالوضع نیز در آن کتب یافته می شود و رجال آن کتب بعضی موصوف
 بعدالت اند و بعضی مستور و بعضی مجهول و اکثر آن احادیث معمول به نزد
 فقها نشده اند بلکه جماع برخلاف آنها منعقد گشته و درین کتب هم تفاضل
 و تفاوت هست بعضیها اقوی من بعضی آسامی آن کتب این است
 کسره

مسند شافعی * سنن ابن ماجه * مسند دارمی * مسند ابی یعلف
 موصلی * مصنف عبد الرزاق * مصنف ابوبکر بن ابی شیبہ * مسند
 عبید بن عمید * مسند ابی داؤد طیالسی * سنن دارقطنی * صحیح ابن حبان
 مستدرک حاکم * کتب بیہقی * کتب طحاوی * تصانیف طبرانی
 و طبقہ ابعہ احادیثی کہ نام و نشان آنها در قرون سابقہ معلوم نبود
 و متاخران آنرا روایت کرده اند پس حال آنها از دست و ثبوت خالی نیست یا
 سلف تفحص کردند و آنها را اصلی نیافتند تا مشغول بروایت آنها شدند
 بایافتن و در آن قدحی و عتی دیدند کہ باعث شد همه آنها را بر ترک روایت
 آنها و علی کل تقدیر این احادیث قابل اعتماد نیستند کہ در اثبات عقیدہ یا
 عملی بآنها تمسک کرده شود و لکن ما قال بعض الشيوخ فی امثال هذا شعر
 فان كنت لا تدري فتلك مصيبة * وان كنت تدري فالمصيبة عظم
 و این قسم احادیث راہ بسیاری از محدثین زده است و بجهت کثرت
 طرق این احادیث کہ درین قسم کتب موجود اند مغرور شدہ حکم بنوا تراہا
 نموده و در نظام قطع یقین بدان تمسک جستہ برخلاف احادیث طبقہ
 اولی و ثانیه و ثالثہ مذہبی بر آورده اند و درین قسم احادیث کتب بسیار مصنف
 شدہ اند برخی را بشماریم * کتاب الضعفاء لابن حبان * و تصانیف الحاکم
 کتاب الضعفاء للعقید * کتاب الکامل لابن ابی عدی * تصانیف

کتاب الایمان و التوبه
 کتاب الایمان و التوبه
 کتاب الایمان و التوبه
 کتاب الایمان و التوبه
 کتاب الایمان و التوبه

ابن مژدویه * تصانیف خطیب * تصانیف ابن شاپین * تفسیر ابن جریر *
 فردوس دینی * بلکه سائر تصانیف او * تصانیف ابی نعیم * تصانیف جوزقانی *
 تصانیف ابن عساکر * تصانیف ابوشیح * تصانیف ابن نجار * و بیشتر
 مسأله وضع احادیث در باب مناقب مثالب و تفسیر و بیان اسباب
 نزول در باب تاریخ و ذکر احوال نبی اسرائیل و قصص انبیاء سابقین و ذکر
 بلدان و اطعمه و شراب و حیوانات واقع شده و در طب و در قی و عزائم و دعوات
 و ثواب و نوافل نیز این جا شده و داده این الجزوی در موضوعات خود غالب
 این احادیث را مجروح و سطعون ساخته دلائل وضع و کذب آنها را مبرهن نمود
 کتاب تنزیه الشریع در دفع غایب این احادیث کافی است و اکثر مسائل نامدر
 مثل سلام برین آنحضرت صلی الله علیه و سلم و روایات صحیحین از ابن عباس رضی
 و امثال این نوادر از همین کتب می برآید و مایه تصانیف شیخ جلال الدین سیوطی
 در رسائل و نوادر خود همین کتب به استغمال داشتغال با حدیث این کتب
 استنباط احکام از آنها لاطائل مینماید و مع هذا اگر کسی را رغبت تحقیق این کتب
 باشد میزان الضعفاء ذمبی و لسان المیزان ابن حجر عسقلانی برای احوال رجال
 این کتب بکارش می آید و برای شرح غریب و توجیحات عبارات آن
 کتاب مجمع البحار شیخ محوطا هر کتوبه که کجائی منغنی است از جمیع مواد چون ترتیب
 کتب حدیث معلوم شد و طبقه اعلی درین باب منوطا و صحیحین تسدر

تصانیف ابن جریر
 تصانیف ابن شاپین
 تصانیف ابوشیح
 تصانیف ابن عساکر
 تصانیف ابن نجار
 تصانیف ابی نعیم
 تصانیف جوزقانی
 تصانیف ابن مژدویه
 تصانیف خطیب
 تصانیف ابن عساکر
 تصانیف ابوشیح
 تصانیف ابن نجار
 تصانیف ابی نعیم
 تصانیف جوزقانی
 تصانیف ابن مژدویه
 تصانیف خطیب
 تصانیف ابن شاپین
 تصانیف ابن جریر

یافتن لایبشتره اهتمام تحقیق این هر سه کتاب باید فرمود بعد از آن بقیه صحاح سه
 باید پرداخت و ظن غالب آنست که بعد از تحقیق موطا و صحیحین در تحقیق بقیه صحاح
 دو ملت کار مفرغ نموده می شود و قدر قلیل باقی میماند لهذا بر فوائد متعلقه باین سه
 کتاب کلام را منحصرا ساخته شد **عید** در ضبط بعضی اسما و عید این است
 که هر جا در کتب حدیث شریف لفظ سلام بیاید آنرا تبشید لایم باید خواند که کونج
 جا اول نام پدر عبدالمؤمنین سلام که صحابی است و از اجداد یهود و بشری است ایمان
 مشرف و بدخول خبت بشر شد دوم پدر محمد بن سلام بنکندی که شیخ بخاری است
 و بنکند کبیر با موعده و سکون یا تحتیه مثل تاش کند نام دومی است از توابع
 بخارا سیوم سلام بن محمد بن ناهض المقدسی و این شخص را در صحاح سه
 ذکر نیست از وی حافظ ابوطالب طبرانی روایت دارد و نام او سلامه یاد کرده
 است چهارم محمد بن عبد الوهاب بن سلام مغربی معتزلی و این هم در رواه صحاح
 سه نیست پنجم سلام بن ابی الحقیق که یهودی بود در غایت عداوت و عناد و ذکر
 شرارت و فساد او در احادیث بسیار است نام این پنج کس را بتحقیف باید خواند
 سوای این پنج کس تبشید **عید** عماره هر جا که باشد بضم عین مهمله است الا نام
 پدر ابی بن عماره که صحابی است که کبیر است **عید** اگر نیز هر جا که بفتح کاف است
 در قبیله خزاعه و بضم کاف است تبصغیر در قبیله عبد الشمس یعنی در نسب کسی که این
 نام وارد نظر باید کرد اگر خزاعی است بفتح کاف است و اگر غنشی است

تفسیر عبد السلام بن عقیق با در صحاح صحیحین و غیره

کتابخانه انجمن دانشمندان تهران
 من محمد بن رضا ۱۳۱۴ هجری قمری

مُصَغَّرٌ بِأَيِّ خَوَانِدَقِ عَدَلَةٍ حَرَامِ الرَّصَادِ بِنِ نَامِ قُرَيْشِيٍّ هِيَ بَرَايَ عَيْشِيٍّ مَعْجَمٌ وَكَسْرٌ حَامِدٌ
 بَايَ خَوَانِدَقِ وَكَرِّمٌ لَيْسَتْ لِفَتْحِ حَامِدٍ وَفَتْحِ لَيْعِيٍّ مَهْلَةً بَايَ خَوَانِدَقِ **عَلَيْكَ** عَسَلٌ هَرَجًا بَلْبَرٌ
 عَيْنٌ وَسَكُونٌ مَهْلَتَيْنِ هِيَ مَكْرُ عَسَلِ بْنِ ذَكْوَانَ الْأَخْبَارِيِّ الْبَصْرِيِّ لَكِ لِفَتْحِ عَيْنٍ وَسِينٍ
 لَيْكِنْ نَذَكُورِ بْنِ شَيْخِ بْنِ صَحْبِيٍّ نَسَبٌ **عَلَيْكَ** غَنَامٌ هَرَجًا كَمَا بَاشَتْ لِفَتْحِ عَيْنٍ مَعْجَمٌ وَتَشْدِيدِ
 نُونٍ هِيَ الْأَعْيَانُ بِنِ عَلِيِّ الْعَامِرِيِّ الْكُوفِيِّ لَكِ لِفَتْحِ عَيْنٍ مَهْلَةً وَتَشْدِيدِ مَشْتَرِكَةٍ هِيَ أَرْزُ
 قَبِيلِ أَوْلَادِ غَنَامِ بْنِ أَوْسِ صَحَابِيٍّ بَرِي **عَلَيْكَ** قَمِيْرٌ هَرَجًا تَصْفِيَةٌ قَرْمَةٌ نَامٌ مَرْدٌ
 هِيَ الْأَقِيمَةُ نَامٌ زَيْنِ مَسْرُوقِ بْنِ الْأَجْدَعِ كَمَا وَخَشَرَةٌ هِيَ أَنْزَابُ رِزْوَانِ طَبِيعِ بَايَ خَوَانِدَقِ
عَلَيْكَ مَسُورٌ هَرَجًا بوزن مَضْرُوبٍ هَسَمٌ أَلَا هِيَ أَلَا وَكَسْرٌ كِيٍّ أَرَا نَهَا مُسَوَّرٌ بِنِ بَرِي
 صَحَابِيٍّ زَوْمٌ مُسَوَّرٌ بِنِ عَبْدِ الْمَلِكِ الزُّبَيْرِيِّ هِيَ هَرَجٌ وَرَا بوزن نَعْمَةٍ بَايَ خَوَانِدَقِ **عَلَيْكَ**
 وَبَعْضِيٍّ نَسَبٌ **عَلَيْكَ** هَرَجًا كَمَا لَفْظٌ جَمَالٌ وَاقِعٌ شَوْدٌ بَحِيمٌ هِيَ الْأَيْدِي مَوْسَى بِنِ بَرِي
 جَمَالٌ لَكِ بَجَاءِ مَهْلَةٍ هِيَ **عَلَيْكَ** عَنَسِيٌّ بَيْنَ صَوْرَتِ الْوَرْدِ سَنَادٌ بَصْرِيٌّ وَاقِعٌ
 شَوْدٌ عَيْشِيٌّ بَايَ خَوَانِدَقِ نَسَبٌ بَعْضِيٍّ صَدِ مَوْتٌ وَرَدٌّ سَنَادٌ كُونِيٌّ وَاقِعٌ شَوْدٌ **عَلَيْكَ**
 خَوَانِدَقِ شَوْدٌ بَارِ مَوْجِدٌ وَسِينٌ مَهْلَةٌ وَرَدٌّ سَنَادٌ شَا مِيَّا نَسَبٌ عَنَسِيٌّ بَايَ خَوَانِدَقِ
 بَجَاءِ بَارِ مَوْجِدٌ نُونٌ بَاشَتْ وَأَزَلَطَاتُ هِيَ هِيَ نَسَبٌ لَكِ لِعَبْضِيٍّ جَابَا كَرِّمٌ صَحِيفٌ
 لَفْظِيٌّ وَاقِعٌ شَوْدٌ غَلَطٌ نَمِيٌّ شَوْدٌ بِهَرِ صَوْرَتِ كَمَا خَوَانِدَقِ هِيَ نَسَبٌ عَيْشِيٌّ بِنِ عَيْشِيٍّ
 الْخَطَّاطُ وَاسْمٌ جَمَالٌ كَمَا كَرِّمٌ هَرَجٌ وَرَا نَسَبٌ خَوَانِدَقِ نَسَبٌ بَحْظٌ فَرُوشِيٌّ هِيَ وَكَرِّمٌ جَمَالٌ
 خَوَانِدَقِ نَسَبٌ بَحْظٌ فَرُوشِيٌّ هِيَ وَجَبْطٌ لِفَتْحِ حَامِدٍ مَهْلَةً وَبَارِ مَوْجِدَةٌ وَرَا خَطَّاطٌ مَهْلَةً بَرِ مَغِيلَانِ

در نیمی از
 قبلی هم نام
 خوانده اند
 مروج غلام
 این علی عامری
 غلام این اوس
 صحابی
 نامش
 در نیمی از
 قبلی هم نام
 خوانده اند

بسم الله الرحمن الرحيم

است که برای چارواذخیره میکنند و میفرشند و اگر خطا خوانند نسبت بصنعت خیات
 یعنی دوختن است و این هر دو کس هر سه پیشه داشته اند یکی را بعد دیگری اختیار کرده اند
 لکن اشبه در اول خطا نسبت بخطه فروشی یعنی کندم فروشی است و آشفه در
 ثانی جباط است نسبت بخطه فروشی **فعلک** و دیگر بعضی اسما در موطا و صحیحین
 هر جا این صورت واقع شود بسیار پس تقدم تختیه بر سین مهمل باید خواند الا نام پدر معجمه
 بن کشار که باء موحده و شین معجمه دارد و این شخص استناد بخاری و مسلم است
 و هر جا در موطا و صحیحین لفظ بشر واقع شود بکسر باء موحده و شین معجمه باید خواند الا
 چهار کس که بضم موحده و سین مهمل اند **عبد بن بشیر صحابی** بشیر بن سعید بشیر بن عبد
 حزمی بشیر بن مخنم و هر جا در بن کتب ثلثه لفظ بشیر واقع شود بر وزن طویل از
 بشارة که بمعنی خبر خوش است باید خواند الا چهار کس که بصیغه تصغیر اند و کس بشیر معجمه
 بشیر بن کعب عدسی و بشیر بن یسار و در بسین مهمل شخصی است که او را بضم یا تختیه
 باید خواند **یسیر بن عمرو** و دیگری را بنون مضمومه بخوانند و آن پدر قطن بن نسیر است
عبد اسود یزید هر جا بصیغه مضارع غائب از زیادت است الا سه کس **یزید**
 بن عبد الله بن ابی برده که بضم باء موحده و را مهمله مفتوحه است تصغیر برد بمعنی
 ژاله و نام جد محمد بن عمرو بن البرید که بکسر موحده و را مهمله و نون ساکنه است و بعضی
 هر دو رافع خوانند و نام جد علی بن هاشم بن البرید که بفتح باء موحده و کسر را و یا تختیه
 است **عبد** هر جا لفظ براء واقع شود بتحقیف باید خواند و فستح

بسم الله الرحمن الرحيم
 خطا در باب اسما که در بن کتب ثلثه و الطائفة و غیره در اصول و توضیح الحوائج ۱۳

بسم الله الرحمن الرحيم
 خطا در باب اسما که در بن کتب ثلثه و الطائفة و غیره در اصول و توضیح الحوائج ۱۳

بسم الله الرحمن الرحيم
 خطا در باب اسما که در بن کتب ثلثه و الطائفة و غیره در اصول و توضیح الحوائج ۱۳

بار موحده بايد دانست كرد و كس ابو العالیة النبیه و ابو شمر النبیه را كه بفتح بار و تشدید است **عید**
 صورت حاره را بجای مهله و را بکسوره و ثا مثلثه مفتوحه باید خواند مگر در چهار جا که بحکم و
 را و دیار تحانیته باید دانست جاریه بن قدومه نیزید بن جاریه عمر بن سفیان بن اسید
 بن جاریه الاسود بن العلاء بن جاریه **عید** صورت جریر هر جا بحکم و تکریر را
 مهله باید دانست الا و کس که ا دل نام آنها حاره مهله است و آخر زای منقوطه حرز بن
 عثمان الخبزی که منسوب جریمه گوید است و ابو حریز عبداله بن حسین که راوی علمیه است
عید خراش هر جا بکسره خا و حجه است مگر نام پدر ربیع بن خراش که بجای مهله است
عید خصمین هر جا بصیغه تصغیر است و بسا و مهله مگر ابو حصین عثمان بن عاصم
 که بر وزن طویل است مگر خصمین بن المنذر ابو ساسان که بصیغه تصغیر است و ضا و
 مبعرجانم هر جا درین کتب ثلثه بجای مهله و زای منقوطه است الا نام پدر ابو معاوی
 محمد بن خازم که مشهور بفضیر که فی است شاکر دغش که بجای معجمه است حبان
 بن شقیذ و جده محمد بن یحیی بن حبان و نود و جده حبان بن واسع بن حبان و حبان
 بن بلال که اینجا بفتح حا و تشدید بار موحده باید خواند و حبان بن عطیه و حبان
 بن موسی و حبان بن العوفه که اینجا بکسره حا و تشدید موحده باید خواند حکینب
 هر جا بفتح حا و مهله و کسره بار موحده باید دانست بر وزن طویل از حب و محبت مگر
 سه جا که بضم خا و معجم بصیغه تصغیر باید دانست از جناب است بمعنی زیر کی قبیله بن عدی
 بن عبدالرحمن ابو قیسب گنیت عبداله بن الزبیر حکیم هر جا بر وزن طویل از حکمت

فتح بار و تشدید است
 در این کتب
 در این کتب
 در این کتب

در این کتب
 در این کتب

در این کتب
 در این کتب
 در این کتب

باید خواند مکرید رزق بن حکیم و حکیم بن عبد الله که تصغیر حکم است رباح
 به جا با موحده است را مفتوحه مکرید را بقیس نیاوین رباح که بسیار خسته و کسر است
 زبید در صحیحین بضم زای منقوط و با موحده مفتوحه باید خواند تصغیر زبید
 یعنی مسکه و در موطن باید تصغیر زید که نام مشهور است باید خواند سلیم هر جا
 در هر کتاب بصیغه تصغیر است مگر سلیم بن حیوان که بر وزن طویل است و سلم
 هر جا بفتح سین و سکون لام است شرح هر جا بضم شین معجزه و در آخر حار مهله
 است مکرته کس که بسین مهله مضموم و جیم است شیخ بن یونس شرح بن
 النعمان احمد بن ابی شیخ سلیمان هر جا بیغایم بر معروف است مگر کشش کس سلیمان
 فارسی و سلیمان بن عامر ضنبی و سلیمان الاغر عبد الرحمن بن سلیمان ابو حازم که
 راوی ابی هریره است نام او سلیمان است ابو رجا و مولای ابو قتاده نام او نیز
 سلیمان است سلمه هر جا بفتحات است مکرده و جا بکسر لام باید خواند عمر بن سلمه
 الجرمی که امام مسجد بصره بود و نوسله قبیله از انصار عبید که هر جا تصغیر وارد شده مگر چها
 جا عبیده سلمانی است که حضرت علی در تفضی کرم الله وجهه عبیده بن حمید عبیده بن
 سفیان عامر بن عبیده البالی عباده هر جا بضم عین و تخفیف باء است الامجد
 عباده الواسطی استاد بخاری که بفتح عین است عبده هر جا بفتح عین و سکون باء
 موحده الاعراب بن عبده که در خطبه کتاب مسلم واقع شده بفتح عین باید خواند و بخالت
 بن عبده عباده هر جا بفتح عین و تشدید موحده است مکر قیس بن عباده که بضم عین

و القاصد
 و القاصد
 و القاصد
 و القاصد
 و القاصد

و القاصد
 و القاصد
 و القاصد
 و القاصد
 و القاصد

و القاصد
 و القاصد
 و القاصد
 و القاصد
 و القاصد

درین کتاب

و تخفیف موحده است عقیل بفتح عین و کسرة قاف است الایة کس که بصیغه تصغیر اند
 عقیل بن خالد شاکرد ابن شهاب زهری یحیی بن عقیل بنو عقیل قبیله معروف و مشهور است
 هر جا بقاف است لفظ نصر که معرفت بلام واقع شود بضاد مجمله باید خواند مثل ابی
 النضر و النضر بن الحارث و اگر بی لام تعریف باشد نصر بضاد مهمله باید خواند و این فرق
 اصطلاحی است که برای امتیاز در کتابت اختیار کرده اند مثل عمر و عمر و عبد الله و حمید
 هر جا مصغر است ایلی منسوب بایله که شهرت در حد و دشتام بفتح همزه و سکون
 یار تخم نایه و تخفیف لام و با این صورت مشتبه میشود ابلی منسوب بایله بضم همزه و
 بار موحده مضمومه و تشدید لام لیکن در صحیحین یکس ایلی واقع نشده و اگر واقع شده نسبت
 او مذکور نشده مثل شیبان بن فروخ که مسلم از روایت کرده است لیکن او را ابلی
 نکتة بزاز هر جا بدو زای منقوط یعنی پارچه فروش من البز و هی الثیاب مکر و کس بزاز
 یعنی اول زای منقوط و آخر را بی نقطه و بزاز در عربی بزاز فروش یعنی تخم فروش را گویند
 و صاحب این صنعت را در بندی پساری نامند خلف بن هشام البزاز الحارث بن
 العباس البزاز البصری هر جا بار موحده است نسبت بشهر بصره الایة کس نمون
 نسبت بنی نصر که قبیله است معروف مالک بن اؤس النضری عبد الواحد بن عبد
 النضری سالم بن فلان مولی النضر بن النوریه هر جا ثناء مثل نسبت مکر ابو یعلی محمد بن
 التملت التوزی که ثناء فویته و تشدید او است نسبت بتوز و در آخرش زای
 منقوط است الجهمی هر جا بجم است و تصغیر مکریحی بن ایوب جریری که بفتح جم

التوز که هموز است
 ناموس

است و حمی بن بشر زری است او بخاری و مسلم بفتح حاء مهمله که نسبت بحریر است یعنی
 ابریم السلیکی هر جا بفتح لام است و اصل الحدیث کثیر و نه فیما جا و نسو بالی بنی سلمه من الاضاح
 الحمدانی کلمه بسکون الیم نسبت بقبیلہ ہمدان و اما ہمدان بفتح میم پناک شهری از شهرهای
 عجم و در صحیحین نسبت بان شهر واقع نشده و ^{درین} ^{بدر} قاعده محدثین است که راوی را کنیت
 نسبت و نام و صنعت ذکر کنند و غرض ایشان درین مبالغه احتیاط کامل است زیرا که
 محض نام گاهی مشترک میشود و محض کنیت نیز گاهی مشترک میشود پس بیخبردی از غیر او بد
 مبالغه متحقق نمیشود بلکه بعضی جاها نام راوی و نام پدر او نیز مشترک واقع شده نوشته اند
 که خلیل بن احمد شش کس گذشته و انس بن مالک پنجکس و بعضی جاها نام راوی پدر
 وجد او مشترک واقع شده چنانچه احمد بن جعفر بن محمدان چهار کس اند که نام خود آنها نام
 پدر وجد آنها متفق واقع شده و محمد بن یعقوب بن یوسف دو کس اند و بعضی جاها
 کنیت و نسبت متفق شده است ابو عمران جوئی دو شخص اند یکی رابعه الملک بن
 حبیب نام است و دیگری راموسی بن شہل و ابو بکر بن عیاش سه کس اند با الجود
 اینقدر تعمق محدثین را رایگان نباید شمرد و غرض ایشان احتیاط است در تمیز تا راوی
 ضعیف با راوی ثقه مشتبہ نشود و اگر هر دو کس در صنعت عدالت و وثوق متفق
 باشند پس اشتباه ضرر نمیکند لیکن محدثین را در تمیز این قسم هم قراین و اشارات اند
 مثل سفیان ثوری و سفیان بن عیینه بشیوخ و تلامذه امتیاز حاصل میشود و اگر شیوخ
 و تلامذه هم متحد باشند پس امتیاز بسیار دشوار میشود و در همین مواضع امتحان محبت

در حدیث کثیر از او بدو ۱۲

و اصل الحدیث کثیر و نه فیما جا و نسو بالی بنی سلمه من الاضاح
 و غیره
 و در صحیحین نسبت بان شهر واقع نشده و درین بدر قاعده محدثین است که راوی را کنیت
 نسبت و نام و صنعت ذکر کنند و غرض ایشان درین مبالغه احتیاط کامل است زیرا که
 محض نام گاهی مشترک میشود و محض کنیت نیز گاهی مشترک میشود پس بیخبردی از غیر او بد
 مبالغه متحقق نمیشود بلکه بعضی جاها نام راوی و نام پدر او نیز مشترک واقع شده نوشته اند
 که خلیل بن احمد شش کس گذشته و انس بن مالک پنجکس و بعضی جاها نام راوی پدر
 وجد او مشترک واقع شده چنانچه احمد بن جعفر بن محمدان چهار کس اند که نام خود آنها نام
 پدر وجد آنها متفق واقع شده و محمد بن یعقوب بن یوسف دو کس اند و بعضی جاها
 کنیت و نسبت متفق شده است ابو عمران جوئی دو شخص اند یکی رابعه الملک بن
 حبیب نام است و دیگری راموسی بن شہل و ابو بکر بن عیاش سه کس اند با الجود
 اینقدر تعمق محدثین را رایگان نباید شمرد و غرض ایشان احتیاط است در تمیز تا راوی
 ضعیف با راوی ثقه مشتبہ نشود و اگر هر دو کس در صنعت عدالت و وثوق متفق
 باشند پس اشتباه ضرر نمیکند لیکن محدثین را در تمیز این قسم هم قراین و اشارات اند
 مثل سفیان ثوری و سفیان بن عیینه بشیوخ و تلامذه امتیاز حاصل میشود و اگر شیوخ
 و تلامذه هم متحد باشند پس امتیاز بسیار دشوار میشود و در همین مواضع امتحان محبت

و در حدیث کثیر از او بدو ۱۲

شخص بجد او در کتب حدیث بلکه در محاورات عربت شایع و مشهور است انا ابن عبدالمطلب
 بر آن گواه است و عجب آنست که گاهی نسبت بجده نمایند مثل ثعلبی بن مُذَیبه صحابی که مُذَیبه نام جد
 اوست که مادر پدرش بوده و بیشتر ^{در بعضی} النخصاصیه نیز از همین باب است و آنچه منسوب بجد است
 بسیار است مثل ابو عبیده بن الجراح که نام پدرش عبدالعبد بن الجراح است و مثل ابن جریر

بسیار است
 عام است

که نامش عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریر است و احمد بن حنبل نام پدرش محمد است و
 گاهی نسبت کنند به بی بی یعنی سپه خواندگی مثل مقداد بن الاسود در اصل مقداد بن عمرو بن ثعلبه
 الکندی است او را اسود بن عبید یغوث زهری قرشی پدرش کرد و متبناً ساخت منسوب

باو شد و مانند حسن بن دینار در اصل حسن بن واصل است و دینار شوهر مادرش بود
 و نیز باید دانست که کتابهای حدیث طرق متنوعه دارند یک قسم را جامع گویند و جامع

در اصطلاح محدثین آنست که جمیع قسم حدیث در ویافته شود یعنی احادیث عقاید و احادیث
 احکام و احادیث رقائق و احادیث آداب اکل و شرب و سفر و قیام و قعود و احادیث

متعلقه بتفسیر و احادیث تاریخ و سیره و احادیث فنن و احادیث مناقب و اشغال
 و غل و حدیث در هر فن ازین فنون شمانیزه جدا جدا تصنیف کرده اند پس احادیث عقائد

را علم التوحید و الصفات نامند و ابو بکر بن خزیمه کتاب التوحید نوشته و بهیچ نیز کتاب الاسما
 و الصفات دارد و احادیث حکام را سنن نامند از کتاب الطهاره تا کتاب الوصایا بر

ترتیب فقه و کتب مصنفه درین باب بشمارند و احادیث رقائق را علم سلوک و زهد نامند
 امام احمد و عبدالعبد بن المبارک و جمعی دیگر کتاب الزهد نوشته اند و احادیث آداب را

جامع
 یعنی
 احادیث عقاید
 احادیث احکام
 احادیث رقائق
 احادیث مناقب
 احادیث اشغال
 احادیث غل
 احادیث فنن
 احادیث سیره
 احادیث تاریخ
 احادیث آداب

علم الادب کونیند تجاری کتابی بسو طدار در درین فن که اورا کتاب الادب المنقره گویند
 واحادیث متعلقه بتفسیر التفسیر کونیند تفسیر این مرد و ویه و تفسیر دلیلی و تفسیر این
 جریر و غیره مشاییر تفسیر حدیث اند و کتاب در منشور شیخ جلال الدین سیوطی
 جامع همه است واحادیث تاریخ و سیراد و قسم کرده اند آنچه متعلق بخلق آسمان و زمین
 و حیوانات و جن و شیاطین و ملائکه و انبیاء و افاضیین و امام سابقین است این قسم را بنده
 الخلق نامند و آنچه متعلق بوجود با جو و سغیر با صلی الله علیه و سلم و صحابه کرام و آل
 عظام اوست از ابتدا تا اولد انجناب تا غایت وفات از اسیریه نامند سیره این
 اسحق و سیره ابن هشام و سیره ملا عمر و دیگر کتب بسیار درین باب مصنف شده
 و بالفعل نسخ و صحیح و روضه الاحباب سیر جمال الدین محدث حسینی اگر بهر سده که خالی
 از الحاق و تحریف باشد بهتر از همه تصانیف این باب است و مدارج النبوت
 شیخ عبدالحق محدث و سیرت شامیه و مواهب لدنیه بسو طترین سیرت با اند واحادیث
 فتن را علم الفتن نامند نعیم بن حماد کتاب الفتن بسیار بطول و عرض نوشته و طب
 و یابس دران آورده و دیگران هم درین باب تصانیف دارند و احادیث مناقب
 و مثالب را علم المناقب گویند درین باب نیز تصانیف متعدده و متنوعه واقع شده و بعضی
 محدثین بالخصوص مناقب بعضی از آل واصحاب را جدا نوشته اند برای عرضی که متعلق
 شد بان مثل مناقب قریش مناقب الانصار و مناقب العشرة المبشرة که تصنیف
 طبری است سسی بر یاض النضره فی مناقب العشرة و ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القرب

و طَبَقَةُ الكَمِيَّتِ فِي مَنَاقِبِ اَهْلِ النَبِيَّتِ وَ الدِّيْبَاخِ فِي مَنَاقِبِ الازْوَاجِ وَ كَتَبَ سِيار
 در مَنَاقِبِ خَلْفَةِ الرَّشِيْدِيْنَ مُصَنَّفٌ شَدِيْدٌ وَ بِالْتَحْصِيصِ القَوْلِ الصَّوَابِ فِي مَنَاقِبِ
 امير المومنين عَمْرٍو مِنَ الخُطَابِ وَ القَوْلِ الجَلِيِّ فِي مَنَاقِبِ امير المومنين عَلِيٍّ اسْتَوْسَا
 در مَنَاقِبِ امير المومنين عَلِيٍّ رِضَا سَالَهُ دَرَا زَنُوشْتَه وَ نَوَاصِبِ شَامِ بِحَيْثُ كَرُوْطِ تَعَصُّبِ
 و عَادَاتِ او رَدِّ مَشْتَقِ بَرِيْنِ عَمَلِ شَهِيْدِ سَاخْتَنَدَرِ رَحْمَةِ السَّعْدِيِّ سِ جَامِعِ اسْت
 كَزَايِيْنِ مَهْرِنِ نَمُوْنَه اَدَا شْتَه بَاشَد مِثْلِ جَامِعِ بِنَا جَارِي وَ جَامِعِ تَرْمِذِي وَ صَحِيْحِ سَلْمِ مَحْمُودِ
 اَحَادِيْثِ اِيْنِ فُنُوْنِ دَارِد لِيكِنِ اَحَادِيْثِ مُتَعَلِّقَه بِتَفْسِيْرِ و قَرَا تِ نَدَارِد وَ اَزِيْنِ جِهْتِ
 اَزِ اَجْمَاعِ نَكُوْنِيْد قَسْمِ دِيكْر اَز تَصَانِيْفِ حَدِيْثِ مَسَانِيْدِ اسْت وَ مَشْتَدِرِ صِطْلَاحِ
 مَحْمُودِيْنِ اَنْتِ كِه اَحَادِيْثِ رَا بَر تَرْتِيْبِ صَحَابَه ذِكْر نَمَايِنْد مَوَافِقِ حُرُوْفِ تَهْجِي يَامَوَافِقِ
 سَوَابِقِ اِسْلَامِيَه يَامَوَافِقِ شَرَا فِتِ نَسَبِ اسْت اَكْر بَر حُرُوْفِ تَهْجِي جَمْع نَمَايِنْد اَحَادِيْثِ
 مَرُوِيَه اَبُو بَكْرِ صَدِيْقِ رِضَا مُقَدَّمِ نُوِيْسِنْد وَ اَحَادِيْثِ اسْمِ مَرْبِ بِنِ زَيْدِ و اَسْمِ بِنِ مَالِكِ و
 عَلِيٍّ بِذِ القِيَّاسِ مُقَدَّمِ بَر اَحَادِيْثِ دِيكْر صَحَابَه اَبُو بَكْرِ خَوَا هِنْدِ نُوْشْتِ و اَكْر مَوَافِقِ سَوَابِقِ
 اِسْلَامِيَه نُوِيْسِنْد عَشْرَه مَبْتَدَه رَا مُقَدَّمِ دَارِنْد وَ خَلْفَةِ الرَّشِيْدِيْنَ رَا بَر تَرْتِيْبِ خَلْفَتِ
 پِيْشِ اَز مَبْدَه ذِكْر نَمَايِنْد بَعْد اَز اَنْ اَهْلِ بَيْتِ و اَهْلِ حُدُوْدِيَه بَعْد اَز اَنْ سَلْمَةُ الفَتْحِ بَعْد اَز اَنْ
 اَحَادِيْثِ نِسَاءِ صَحَابِيَّاتِ مَذْكُوْر شُوْد وَ اَز وَاجِ مَطْهَرَه رَا مُقَدَّمِ بَر مَبْمَه نِسَاءِ نَمَايِنْد
 اَز بَنَاتِ مَطْهَرَه و اِيْتِ اَحَادِيْثِ و اَقْعِ نِيْسْتِ مَكْر قَدْرِي قَلِيْلِ اَز سَيِّدَه النِسَاءِ زَهْر اَزِيْرَاكِ
 اَكْثَر بَنَاتِ دَر حَضُوْرِ اَنْجَنَابِ دَاخِلِ مَبْتَدَه شَدِنْد وَ سَيِّدَه النِسَاءِ لَقْدَر شَشِ مَاهِ بَعْد اَز

الكتاب المنقح
 المجلد الثاني
 في مناقب
 علي بن ابي طالب
 من
 مناقب

در مَنَاقِبِ خَلْفَةِ الرَّشِيْدِيْنَ مَبْتَدَه رَا مُقَدَّمِ نُوِيْسِنْد وَ اَحَادِيْثِ اسْمِ مَرْبِ بِنِ زَيْدِ و اَسْمِ بِنِ مَالِكِ و عَلِيٍّ بِذِ القِيَّاسِ مُقَدَّمِ بَر اَحَادِيْثِ دِيكْر صَحَابَه اَبُو بَكْرِ خَوَا هِنْدِ نُوْشْتِ و اَكْر مَوَافِقِ سَوَابِقِ اِسْلَامِيَه نُوِيْسِنْد عَشْرَه مَبْتَدَه رَا مُقَدَّمِ دَارِنْد وَ خَلْفَةِ الرَّشِيْدِيْنَ رَا بَر تَرْتِيْبِ خَلْفَتِ پِيْشِ اَز مَبْدَه ذِكْر نَمَايِنْد بَعْد اَز اَنْ اَهْلِ بَيْتِ و اَهْلِ حُدُوْدِيَه بَعْد اَز اَنْ سَلْمَةُ الفَتْحِ بَعْد اَز اَنْ اَحَادِيْثِ نِسَاءِ صَحَابِيَّاتِ مَذْكُوْر شُوْد وَ اَز وَاجِ مَطْهَرَه رَا مُقَدَّمِ بَر مَبْمَه نِسَاءِ نَمَايِنْد اَز بَنَاتِ مَطْهَرَه و اِيْتِ اَحَادِيْثِ و اَقْعِ نِيْسْتِ مَكْر قَدْرِي قَلِيْلِ اَز سَيِّدَه النِسَاءِ زَهْر اَزِيْرَاكِ اَكْثَر بَنَاتِ دَر حَضُوْرِ اَنْجَنَابِ دَاخِلِ مَبْتَدَه شَدِنْد وَ سَيِّدَه النِسَاءِ لَقْدَر شَشِ مَاهِ بَعْد اَز

وفات آنحضرت در دنیا بودند بعد از آن ملحق بجناب پدر بزرگوار شدند پس فرصت روایت
 نیافتند و اگر قبائل و نسب ترتیب کنند نمایند اول سائید بنی هاشم خصوصاً حسنین و
 امیر المؤمنین علی نمایند بعد از آن هر قبیله که اقرب باشد از روی نسب با آنحضرت مقدم باشد
 پس احادیث عثمان رضی مقدم بر احادیث ابوبکر صدیق باشد و احادیث ابوبکر صدیق رضی
 و طلحه بن عبید الله رضی مقدم بر احادیث عمر بن الخطاب رضی باشد و علی بن ابی طالب رضی مقدم
 و مجمع در اصطلاح محدثین آنست که احادیث را بر ترتیب شیوخ ذکر نمایند و در اینجا هم تقدم
 وفات شیخ اعتبار کنند یا موافق حروف تهجی ترتیب دهند یا موافق فضیلت و تقدم در
 علم و تقوی ترتیب نمایند لیکن اکثر حروف تهجی ترتیب می نمایند و معاجم ثلثه طبرانی از
 همین قسم است و قسم چهارم اجزای آنند و جزو در اصطلاح محدثین آنست که تالیف کرده
 شود احادیث هر دیکر یک شخص خاص خواه آن شخص خاص در طبقه صحابه باشد یا بعد از آن
 مثلاً جزو حدیث ابی بکر و جزو حدیث مالک و علی بن ابی طالب و این قسم بسیار است و گاهی
 از مطالبی که در ذکر جامع گذشت یک مطلب جزئی را اختیار نمایند و در آن تصنیف بسط
 میکنند چنانچه باب الزیارة را ابوبکر بن ابی الدنیا کتابی بسط نوشته و باب زیارة ابراهیم
 تصنیف کرده و درم دینار نیز ابن ابی الدنیا کتابی بسط نوشته و علی بن ابی طالب رسائل
 جزیه در امور یک جزئیات مطالب ثانیه مذکوره اند بسیار مصنف شده اند بحدیکه چهارصد
 تعداد آنها خارج از طوق بشری است حافظ ابن حجر و شیخ جلال الدین سیوطی و تصنیف
 رسائل خیلی وسعت دارند و قسمی دیگر است از تصانیف احادیث که آنرا اربعین نامند

مصابیح

مصابیح

مصابیح

مصابیح

بجمل

چهل حدیث در یک باب یا ابواب متفرقه بیک سندی یا سندی متعدده جمع نمایند
 و اربعینات هم شماران دیده و شنیده میشود پس اقسام تصانیف حدیث
 شش اند جوامع و مسانید و معاجم و اجزاد و رسائل و اربعینات و رسائل را کتب
 نامند و امرثانی یعنی احتیاط در فهم معانی احادیث پس مواد آن نیز از تحقیق امر اول
 معلوم شد زیرا که مشارق الانوار در توضیح معانی احادیث صحیحین و موطن کافست
 و جامع الاصول در کتب است معنی است و مجمع البحار شیخ محمد طاهر در تحقیق جمیع کتب
 حدیث یعنی طبقات اربعه مذکوره کافی است و شرح عبد الرؤف منادی بر جامع
 صغیر شیخ جلال الدین سیوطی نیز اکثر احادیث را کفایت میکند لیکن اینقدر باید
 دانست که در شرح و توجیه احادیث کلام کونا کون و رطوبت یا بس بسیار وقوع آمده حالا
 اشخاصی را که درین باب محل اعتماد اند باید شناخت و از کتب تصانیف اینها بهره
 باید برداشت امام نووی و محی السنه البغوی و ابوسلیمان خطابی از جمله علمای مشهور
 خیلی مقدم علیه سخن ایشان متین و مضبوط واقع است خصوصاً شرح السنه بغوی در فقه حدیث
 و توجیه مشکلات کافی دشانی است و گویا شرح مصابیح و مشکوٰۃ از آن کتاب حاصل
 و شرح صحیح مسلم از امام نووی است و معالم السنن شرح ابی داؤد از خطابی است و
 طحاوی از جمله علماء خفیه در شرح احادیث سرآمد و پیشواست معانی الآثار کتاب او درین
 باب دست آورده خفیا نیست و ابن عبدالبر از مالکیه مقدم آنجا است و کتاب استذکار
 درین باب یادگار است شرح کتب حدیث بسیار اند که تعدا و اسماء و کتب اینها درین وقت

عجلت امکان ندارد و سخن هر یک را قماش می‌دیکر است لیکن همه آنها آخذ و مستفید ازین چند
 کس اند که مذکور شدند پس اگر کتب این جماعه بدست آید حاجت از تشویشات و تکلفات
 باره ساخرین مرتفع میگردد و برای فهم معانی احادیث و دفع تعارض من بینهما حضرت
 و الله ماجد قدس الله سره توابعه عجیبه و فوائد غریبه تنسیق فرموده اند اگر انشاء الله تعالی فرصت
 حاصل شود برخی از آن نقل کرده برای آن برادر خواهد فرستاد و کتاب المغیث فی
 مختلف الحدیث نیز برای آنمذوج خوب است چون از مطالب مقصود فصل اول فارغ شدیم
 حالا بمطالب فصل دوم پردازیم فصل دوم در ذکر سنده علم حدیث باید دانست
 که این فقیر این علم و جمیع علوم را محض از خدمت و الله ماجد خود اخذ کرده است و بعضی کتب
 این علم را مثل مصابیح و مشکوٰۃ و منسوی شرح موطا که از تصانیف ایشانست و حصین
 حصین و شمائل ترمذی از خدمت ایشان قراة و سماعا تحقیق و تفتیش اخذ نموده و قدری از اوایل
 صحیح البخاری نیز بطریق درایت از ایشان شنیده و صحیح مسلم و دیگر صحیح سسته را برایشان
 سماع غیر منتظم دارد باین نحو که بحضور ایشان طلبه علم میخواندند و این فقیر هم حاضر می بود و
 تحقیقات و تنقیحات ایشان را می شنید تا آنکه ملکه معتد بها در فهم معانی احادیث و
 در ادراک دقائق اسانید بفضله تعالی حاصل شد بعد از آن بنا بر رسم اجازت از ایشان
 عمده ایشان مثل شاه محمد عاشق بهلمنی و خواجه محمد امین ولی اللهی نیز حاصل کرد و شاه محمد عاشق
 بهلمنی در سماع و قراة بر شیخ ابو طاهر قدس سره و دیگر مشایخ حرمین محترمین شریک و رفیق
 حضرت ایشان بودند و حضرت ایشان اول در دیار خود بعضی کتب حدیث مثل مشکوٰۃ و صحیح
 شاه ولی الله صاحب

بخاری بخدمت والذیر بزرگوار خود گزرا نیده بطریق ذرایت اخذ این علم فرموده بودند
 و سندی ایشان بواسطه میر محمدزاده تامل جلال الدین دوانی میرسد و سند حدیث ایشان
 در او اعلیٰ التمویج العلوم بتفصیل مذکور است و نیز حضرت والد ماجد فقیر از حاجی محمدالفضل
 که صاحب السندین دیار بودند اجازت حاصل فرموده بودند و سندی ایشان نیز در
 رسائل ایشان مذکور است آخر حضرت والد ماجد در مدینه منوره و در مکة معظمه از جمله
 مشایخ حرمین این علم باستیعاب استقصا فر گرفتند و بیشتر استفادۀ ایشان از
 جناب حضرت شیخ ابوطاهر مدنی قدس سره بود که یکانه عصر خود بودند درین باب ^{بجانب}
 علیه علی اسلاّم و مشائخه و از حسن اتفاقات آنکه شیخ ابوطاهر قدس سره ^{سند} مسلسل دارند
 بصوفیان و عرفا تا شیخ زین الدین زکریا انصاری دهبوانه اخذ عن ابی الشیخ ابراهیم الکردی
 دهبوعن الشیخ احمد القشاشی دهبوعن الشیخ احمد الرشتادی دهبوعن والده الشیخ عبدالقدوس
 الرشتادی و ایضا عن الشیخ محمد بن ابی الحسن البکری و ایضا عن الشیخ محمد بن احمد الرقی
 و ایضا عن الشیخ عبدالرحمن بن عبدالقادر بن فهد و هؤلاء کلهم من اجلة المشایخ العارفين
 بالله و الشیخ عبدالقدوس عن الشیخ بن حجر الکی دهن الشیخ عبدالوهاب الشقرودی و
 هما عن شیخ الاسلام زین الدین زکریا الانصاری و الشیخ محمد بن البکری عن والده العار
 بالله ابی الحسن البکری دهبوعن الشیخ زین الدین زکریا و كذلك الشیخ محمد الرقی عن والده
 وعن الزین زکریا و اما الشیخ عبدالرحمن بن عبدالقادر بن فهد فنحن عمه جار الله بن فهد
 عن الشیخ جلال الدین السیوطی و نیز شیخ ابوطاهر قدس سره از شیخ حسن عجمی

سید محمدی

اخذ و استفاده نمودند و شیخ حسن عجمی شاکر دیشیعی عیسی مغربی شاکر دیشیعی محمد بن محمد بن العلام
 ابنا بلی شاکر دیشیعی سالم سنهوری است و سالم سنهوری از شیخ نجم الدین غیظی
 زاکر فیه و نجم الدین غیظی از شیخ الاسلام زین الدین زکریا انصاری اخذ نموده و شیخ
 عیسی مغربی بواسطه ابیاب یار از شیخ جلال الدین سیوطی اخذ کرده و نیز حضرت شیخ
 ابوطاهر از شیخ احمد نخعی که آن علم عصر خود در مکه بودند اخذ کردند و شیخ احمد از شیخ سلطان
 مزاحی و ایشان از شهاب الدین خلیل شبکی و ایشان از شیخ محمد مقدسی و ایشان از
 شیخ زین الدین زکریا و نیز حضرت شیخ ابوطاهر از شیخ عبدالمدین سالم البصری اخذ نمودند
 و ایشان از اقران شیخ احمد نخعی بودند و از مشایخ شیخ احمد نخعی اخذ کردند و نیز شیخ ابوطاهر
 از شیخ محمد بن محمد بن سلیمان مغربی بالجملة هر یک ازین عزیزان بحد واسطه یا سده
 و واسطه بطریق کثیره و شجره منتقله شیخ زین الدین زکریا و شیخ جلال الدین سیوطی و شمس الدین
 سخاوی و عبدالحی سنبلطی و سید کمال الدین محمد بن حمزه الحسینی میرسنند و هر یکی ازین
 مذکورین مستند و حافظ وقت خود بودند و تصانیف اینها در اروپا و سایر و هسانیدینها
 در آفاق مشهور و معدود است حالا چند کتاب بطریق نمونه نوشته شود و باقی سبک
 متنوعه و وجه تنگتره هر کتاب حواله بر کتاب الارشاد الی مهمات الاسناد تصنیف
 حضرت والد ماجد قدس سره نموده آید کتاب الموطأ والد ماجد انرا بر شیخ محمد
 و قدالسکلی تمامه گزرایندند و ایشان بر والد خود شیخ محمد بن محمد بن سلیمان مغربی
 و سنده شیخ ابن سلیمان در کتاب صده الخلف مذکور است و نیز شیخ محمد و قدالسکلی
 کتاب

شیخ زکریا انصاری

شیخ جلال الدین سیوطی

شیخ ابوطاهر از شیخ ابن سلیمان حاکم کوفه است کتب شیخ ابوطاهر
 اولاً در فقه و حدیث بود و اجازت مرآت او علی سبک ابن سلیمان
 زین الدین در اجازت او است ۱۲ ابتهاه

شیخ محمد بن محمد بن سلیمان

شیخ زکریا انصاری

شیخ ابوطاهر از شیخ ابن سلیمان حاکم کوفه است

شیخ محمد بن محمد بن سلیمان

کتاب را از شیخ حسن عجمی گرفتند و از شیخ عبدالنور بن سالم بصری گرفتند و این هر دو بزرگان
 از شیخ عیسی مغربی و ایشان از شیخ سلطان محمد بن احمد مزاحی و مزاح نام دومی است تشدید
 زای منقوطة از دیهات متعلقه مصر و شیخ سلطان از شیخ احمد بن خلیل سبک و سبک
 دومی است از دیهات مصر و ایشان از شیخ محمد نجم الدین بن احمد غطی و غیط نیز از دیهات
 مصر است و ایشان از شیخ شرف الدین عبداللحی بن محمد الشباطی و ایشان از شیخ ابو
 محمد الحسن بن محمد بن ایوب الحسنی التتابة ایشان از عم خود حسن بن ایوب التتابة و
 ایشان از ابو عبدالعبد محمد بن جابر الوادیاشی و وادیاش نام شهرست در مغرب ایشان
 از شیخ ابو محمد عبدالمدین محمد بن هارون قرطبی و قرطبه بضم قاف و طار مهمل و باء موحده
 شهرست در اندلس و ایشان از قاضی ابوالقاسم شیخ احمد بن یزید قرطبی و ایشان از
 شیخ محمد بن عبدالرحمن بن عبداللحی الخرزجی القرطبی و ایشان از شیخ محمد بن فرج سولی بن
 الطلاع و ایشان از قاضی ابوالولید یونس بن عبداللهد بن یغیث الصقار و ایشان
 از ابو عیسی یحیی بن عبدالمدین یحیی بن یحیی و ایشان از عم پدر خود عبیدالمدین یحیی
 و ایشان از پدر خود یحیی بن یحیی الدینی مضمودی اندلسی که اجل تلامذه حضرت امام مالک بود
 و باعث رواج مذهب ایشان در مغرب زمین اوشد و یحیی بن یحیی این کتاب را از امام
 مالک اخذ کرد و صاحب نسخه اوست و مضموده نام قبیدالیت از بزرگان در زمین مغرب
 می باشند و درای این سندسندهای دیگر هم این کتاب را بسیار است در
 کتاب الارشاد الی مہمات الاسناد مذکور است لیکن این سند مسلسل اسماع

کتاب را از شیخ حسن عجمی گرفتند و از شیخ عبدالنور بن سالم بصری گرفتند و این هر دو بزرگان از شیخ عیسی مغربی و ایشان از شیخ سلطان محمد بن احمد مزاحی و مزاح نام دومی است تشدید زای منقوطة از دیهات متعلقه مصر و شیخ سلطان از شیخ احمد بن خلیل سبک و سبک دومی است از دیهات مصر و ایشان از شیخ محمد نجم الدین بن احمد غطی و غیط نیز از دیهات مصر است و ایشان از شیخ شرف الدین عبداللحی بن محمد الشباطی و ایشان از شیخ ابو محمد الحسن بن محمد بن ایوب الحسنی التتابة ایشان از عم خود حسن بن ایوب التتابة و ایشان از ابو عبدالعبد محمد بن جابر الوادیاشی و وادیاش نام شهرست در مغرب ایشان از شیخ ابو محمد عبدالمدین محمد بن هارون قرطبی و قرطبه بضم قاف و طار مهمل و باء موحده شهرست در اندلس و ایشان از قاضی ابوالقاسم شیخ احمد بن یزید قرطبی و ایشان از شیخ محمد بن فرج سولی بن الطلاع و ایشان از قاضی ابوالولید یونس بن عبداللهد بن یغیث الصقار و ایشان از ابو عیسی یحیی بن عبدالمدین یحیی بن یحیی و ایشان از عم پدر خود عبیدالمدین یحیی و ایشان از پدر خود یحیی بن یحیی الدینی مضمودی اندلسی که اجل تلامذه حضرت امام مالک بود و باعث رواج مذهب ایشان در مغرب زمین اوشد و یحیی بن یحیی این کتاب را از امام مالک اخذ کرد و صاحب نسخه اوست و مضموده نام قبیدالیت از بزرگان در زمین مغرب می باشند و درای این سندسندهای دیگر هم این کتاب را بسیار است در کتاب الارشاد الی مہمات الاسناد مذکور است لیکن این سند مسلسل اسماع

و قرامت است بخلاف سندیهای دیگر که در آنها اکثر جاها با جازت محض کتفازیست

صحیح البخاری حضرت شیخ ابوطاهر از والد خود شیخ ابراهیم کردی خواندند و ایشان

از شیخ احمد قشاشی و ایشان از شیخ ابوالکواکب احمد بن عبدالقدوس الشناوی و ایشان

از شیخ شمس الدین محمد بن محمد بن محمد زکلی و ایشان از شیخ الاسلام ابو یحیی احمد زکریان

محمد الانصاری و ایشان از شیخ شهاب الدین احمد بن علی بن حجر کتانی عسقلانی که

صاحب فتح الباری شرح صحیح بخاری اند و ایشان از شیخ زین الدین ابراهیم بن احمد

تتوخی و ایشان از ابوالعباس احمد بن ابی طالب الجبار یعنی حجر فروش و ایشان از شیخ

سراج الدین حسین بن مبارک جنبلی زبیدی و زبیدی شهرت مشهور در این مکان است

دریای شور و ایشان از ابوالوقت عبدالاول بن عیسی بن شعیب السجستانی الهروی

و ایشان از ابوالحسن عبدالرحمن بن مظفر بن محمد بن داؤد الداؤدی و ایشان

از ابو محمد عبدالمدین احمد الکسری و ایشان از ابو عبدالمد محمد بن یوسف بن مطر

بن صالح بن بشر الغزبری فرزند کبیر فافتح راه و سکون با موحده دیهی است از نوادگان

بخارا و این محمد بن یوسف از آرش تکراند بخارست و نسخ بخاری از طرف او

شهرت یافته است و ایشان از صاحب کتاب ابو عبدالمد محمد بن اسحاق بن ابراهیم

بن المغیره بن بزربن البخاری الجعفی مولی الجمعین بالولاء و بزربن بفتح با موحده

سکون راه و کسر دال مهلتین و سکون زامی مع فتح با موحده بعد باها لغت پهلوکی

قدیم است بمعنی کارنده و مزاج جعفی بضم جیم و اسکان عین مهمل و فای این سند نیز

کتاب فیض الباری

صاحب فتح الباری

مستفاد از ابن کثیر فی التفسیر ۱۲ انتباه

ابو یحیی احمد زکریان

ابن المهدی واللاء و سکون الخ و الجمعین اول سکون الراء دفع الموحده انتباه

در کتاب
تاریخ
اصحاب
الکرام
ص ۱۲۰

منسوب الی دوتة الرجل موضع فاصل بين حد الشام والعراق كان في قصة التحكيم
واين هر و شيخ از حافظ ابو بكر احمد بن علي بن ثابت الخطيب البغدادي که صاحب تاريخ
بغداد است و تصانيف بشمار در علم حديث دارد و ايشان از ابو عمر القاسم بن حضر بن
عبد الواحد الهاشمي و ايشان از ابو علي محمد بن احمد اللؤلؤي و ايشان از صاحب الكتاب
ابو داؤد سليمان بن اشعث السجستاني جامع ترمذی حضرت شيخ ابوطاهر از
حضرت شيخ ابراهيم کردی و ايشان از شيخ سلطان مزاحی و ايشان از شيخ شهاب الدين
احمد بن خليل سبكي و ايشان از شيخ نجم الدين محمد عیطلي و ايشان از شيخ زين الدين
زكريا بن محمد الانصاري و ايشان از شيخ عز الدين عبدالرحيم بن محمد بن الفرات القاهر
الحقفي و ايشان از عمربن ابی الحسن المراغی مراغه بفتح میم شهرست مشهور در ولايت ايران
و ايشان از شيخ فخر الدين ابن البخاری و ايشان از شيخ عمر بن طبرزد البغدادي و ايشان
از شيخ ابو الفتح عبدالملک بن عبدالمدن ابی سهيل الکردخي کروج بفتح کاف و ضم را
مهلكه مخففه ببلدة بنواحی هراة و اين شيخ ابو الفتح صاحب نسخ ترمذی است و ايشان
از قاضي ابو عامر محمود بن القاسم بن محمد الازدی و ايشان از شيخ ابو محمد عبد الجبار بن
محمد بن عبدالمدن ابی الجراح الکردخي وهو نسبة الى مرو شاه جهان ببلدة مشهورة
بخراسان و ايشان از ابو العباس محمد بن احمد بن محبوب المجوسي الکردزي و ايشان
از صاحب الكتاب ابو عیسی محمد بن عیسی بن سورة بن موسی الترمذی رحمه الله
سنن صغيری نسائی حضرت شيخ ابوطاهر از شيخ ابراهيم کردی و ايشان از

ص ۱۲۰
ص ۱۲۱
ص ۱۲۲
ص ۱۲۳
ص ۱۲۴
ص ۱۲۵
ص ۱۲۶
ص ۱۲۷
ص ۱۲۸
ص ۱۲۹
ص ۱۳۰
ص ۱۳۱
ص ۱۳۲
ص ۱۳۳
ص ۱۳۴
ص ۱۳۵
ص ۱۳۶
ص ۱۳۷
ص ۱۳۸
ص ۱۳۹
ص ۱۴۰
ص ۱۴۱
ص ۱۴۲
ص ۱۴۳
ص ۱۴۴
ص ۱۴۵
ص ۱۴۶
ص ۱۴۷
ص ۱۴۸
ص ۱۴۹
ص ۱۵۰
ص ۱۵۱
ص ۱۵۲
ص ۱۵۳
ص ۱۵۴
ص ۱۵۵
ص ۱۵۶
ص ۱۵۷
ص ۱۵۸
ص ۱۵۹
ص ۱۶۰
ص ۱۶۱
ص ۱۶۲
ص ۱۶۳
ص ۱۶۴
ص ۱۶۵
ص ۱۶۶
ص ۱۶۷
ص ۱۶۸
ص ۱۶۹
ص ۱۷۰
ص ۱۷۱
ص ۱۷۲
ص ۱۷۳
ص ۱۷۴
ص ۱۷۵
ص ۱۷۶
ص ۱۷۷
ص ۱۷۸
ص ۱۷۹
ص ۱۸۰
ص ۱۸۱
ص ۱۸۲
ص ۱۸۳
ص ۱۸۴
ص ۱۸۵
ص ۱۸۶
ص ۱۸۷
ص ۱۸۸
ص ۱۸۹
ص ۱۹۰
ص ۱۹۱
ص ۱۹۲
ص ۱۹۳
ص ۱۹۴
ص ۱۹۵
ص ۱۹۶
ص ۱۹۷
ص ۱۹۸
ص ۱۹۹
ص ۲۰۰

در کتاب
تاریخ
اصحاب
الکرام
ص ۱۲۰
ص ۱۲۱
ص ۱۲۲
ص ۱۲۳
ص ۱۲۴
ص ۱۲۵
ص ۱۲۶
ص ۱۲۷
ص ۱۲۸
ص ۱۲۹
ص ۱۳۰
ص ۱۳۱
ص ۱۳۲
ص ۱۳۳
ص ۱۳۴
ص ۱۳۵
ص ۱۳۶
ص ۱۳۷
ص ۱۳۸
ص ۱۳۹
ص ۱۴۰
ص ۱۴۱
ص ۱۴۲
ص ۱۴۳
ص ۱۴۴
ص ۱۴۵
ص ۱۴۶
ص ۱۴۷
ص ۱۴۸
ص ۱۴۹
ص ۱۵۰
ص ۱۵۱
ص ۱۵۲
ص ۱۵۳
ص ۱۵۴
ص ۱۵۵
ص ۱۵۶
ص ۱۵۷
ص ۱۵۸
ص ۱۵۹
ص ۱۶۰
ص ۱۶۱
ص ۱۶۲
ص ۱۶۳
ص ۱۶۴
ص ۱۶۵
ص ۱۶۶
ص ۱۶۷
ص ۱۶۸
ص ۱۶۹
ص ۱۷۰
ص ۱۷۱
ص ۱۷۲
ص ۱۷۳
ص ۱۷۴
ص ۱۷۵
ص ۱۷۶
ص ۱۷۷
ص ۱۷۸
ص ۱۷۹
ص ۱۸۰
ص ۱۸۱
ص ۱۸۲
ص ۱۸۳
ص ۱۸۴
ص ۱۸۵
ص ۱۸۶
ص ۱۸۷
ص ۱۸۸
ص ۱۸۹
ص ۱۹۰
ص ۱۹۱
ص ۱۹۲
ص ۱۹۳
ص ۱۹۴
ص ۱۹۵
ص ۱۹۶
ص ۱۹۷
ص ۱۹۸
ص ۱۹۹
ص ۲۰۰

شیخ احمد قشاشی و ایشان از شیخ احمد بن عبد القدوس شتادوی و ایشان از
 شیخ شمس الدین محمد بن احمد بن محمد زلی و ایشان از شیخ زین الدین زکریا و ایشان
 از شیخ عزالدین عبدالرحیم بن محمد بن الغرأت و ایشان از عمر بن ابی الحسن المرغنی
 و ایشان از فخرالدین بن البخاری و ایشان از ابی المکارم احمد بن محمد اللبانی
 نسبت الی عمل اللبنة و ایشان از ابو علی حسن بن احمد الحداد و ایشان از قاضی ابو نصر
 احمد بن الحسین الکسار و ایشان از حافظ ابو بکر المعروف بابن السنی احمد بن محمد
 اسلمی الدیوبری که از عمه محدثین است و کتاب المجالسہ للذیوری از مصنفات
 اوست و ایشان از مولف کتاب حافظ ابو عبد الرحمن احمد بن شعیب بن
 علی النسائی منسوب الی نسا بلده مشہورہ بخراسان بقرب ایبورد سنن
 ابن ماجه بسندی که در سنن نسائی مذکور شد تا شیخ زین الدین زکریا
 و ایشان از شیخ ابن حجر عسقلانی و ایشان از ابو الحسن علی بن ابی المجاہد الشافعی
 و ایشان از ابو العباس الحجازی و ایشان از انجب بن ابی السعادات و ایشان
 از حافظ ابو زرعه طاہر بن محمد بن طاہر المقدسی و ایشان از فقیہ ابی منصور محمد بن
 بن احمد المتوفی القزوینی و ایشان از ابو طلحہ القاسم بن المنذر الخطیب و ایشان
 از ابو الحسن علی بن ابراهیم بن سلمہ بن بحر القطان و ایشان از مولف کتاب
 ابو عبد الله محمد بن یزید المعروف بابن ماجه القزوینی و قزوین بفتح قاف و سکون ا
 سجد نام شهر است مشہور در عراق بحکم ما قبل لقب پدر ابو عبد الله است لقب جد او و
 که اقال الشیخ ابراهیم نقل من القاموس ۱۲۱۲

شیخ محمد بن ابی سعید

سنن ابن ماجه

شیخ محمد بن ابی سعید
 سنن ابی سعید

سنن ابی سعید

شیخ محمد بن ابی سعید
 سنن ابی سعید

ز نام ما در او و بتجفیف جیم باید خواندند بتبشید و وقع فی ذلک اغلاط کثیره مشکوٰۃ
 المصابیح حضرت شیخ ابوطاهر از شیخ ابراهیم کردی و ایشان از شیخ احمد قشاشی و ایشان
 از شیخ احمد بن عبد القدوس شتادی و ایشان از سید غضنفر بن سعید حضرت ابوالی و ایشان
 از شیخ محمد سعید معروف بمیرکلان که در وقت خود شیخ که بودند و ایشان از سید نسیم الدین
 میرک شاه ایشان از والد بزرگوار خود سید جمال الدین عطار الدین سید غیث الدین
 فضل الدین سید عبد الرحمن و ایشان از عم عالی مقدار خود سید اصل الدین عبد الدین
 عبد الرحمن بن عبد اللطیف بن جلال الدین نجفی شیرازی الحسینی و ایشان از سید
 و محدث عصر شرف الدین عبد الرحیم بن عبد الکریم الجرجینی الصدیقی و ایشان از علامه
 امام الدین مبارک شاه ساجی صدیقی و ایشان از مؤلف کتاب ولی الدین محمد
 بن عبد الدین الخطیب البتیزی حصین حضرت شیخ ابوطاهر
 از شیخ ابراهیم کردی و ایشان از شیخ احمد قشاشی و ایشان از شیخ احمد بن عبد القدوس
 الشتادی و ایشان از شیخ شمس الدین محمد بن احمد بن محمد علی و ایشان از شیخ زین الدین
 زکریا انصاری و ایشان از حافظ وقت تقی الدین محمد بن محمد بن فهد الهاشمی المکی و
 ایشان از مؤلف کتاب ابو الخیر محمد بن محمد بن محمد الخبزی الشافعی زاد الدینی در حاکم
 و افاض علینا من بركاتهم **حصین** باید دانست که علامات وضع حدیث در کتاب
 چند چیز است اول آنکه خلاف تاریخ مشهور روایت کند مثل آنکه عبد الدین مسعود در
 صحیفین چنین گفت حال آنکه عبد الدین مسعود در عهد خلافت حضرت عثمان رضی الله تعالی

مشکوٰۃ المصابیح
 نسبتی از والد بزرگوار من از بزرگان عالم بود در کتاب ۱۱ ابوابه
 حصین حصین
 نسبتی از ساجی در بیشتر بنامی همان ۱۱ ابوابه

عنه وفات یافته و ازین قبیل است شعر در جمل چون معاویه بکبریت * خون خلقی
بسی پیونده ریخت * و این قسم موضوعات بادلنی تتبع و تامل توان شناخت دوم آنکه
راوی را نضی باشد و حدیث در طعن صحابه روایت کند و یا ناصبی باشد و حدیث در مطایب
اهل بیت باشد و علی هذا القیاس ولیکن در اینجا تامل باید کرد اگر آن را وی منفرد است بآن
حدیث اعتبار نباید کرد و اگر دیگران هم روایت کنند قبول باید کرد و توجیه و تاویل آن فکر باید
کرد سیوم آنکه چیزی روایت کند که بر جمیع مکلفین معرفت آن و عمل بر آن فرض باشد و او منفرد
بود بر روایت و این قریبه قویه است بر کذب و وضع چهارم آنکه وقت حال قرینه باشد بر کذب
او چنانچه غیاث بن میمون را اتفاق افتاد که در مجلس مهدی خلیفه عباسی حاضر شد و او مشغول
بود به پرانیدن کبوتران پس حدیث روایت کرد که لا تسبق الای فی حفت و افضل او حافر
ادبناح لفظ جناح را از طرف خود افرو در برای خوش آمد مهدی پنجم آنکه مخالف مقتضی عقل
و شرع باشد و قواعد شرعیة از آنکه نذیر نمایند مثل قصای عمری و مانند آن و مثل آنکه روایت کنند
لا تاكلوا البلیغ حتی تذبحوه هشتم آنکه در حدیث قصه باشد از امر حسنی و احمی که اگر با تحقیق مستحق
یستند هزاران کس در انقل میکردند مثل آنکه شخصی روایت کند که امر وز که روز جمعه بود خطیب را
بر سر منبر گشتند و زود پوست بود بکنند و ندانند حال آنکه همان را وی باین قصه منفرد باشد و دیگر روایت
کنند همم رکاکت لفظ و معنی مثل لفظی روایت کند که بر قواعد عبرتیه درست نشود یا معنی که بنا
شان نبوت و وقار نباشد هشتم افزای در حدیث شدید بر کناه صغیره یا افراط در وعده عظیم فعل
قلیل چنانچه من صلی رکعتین فله سبعون الف و فی کل دار سبعون الف بیت فی کل

بیت سبعون الف سر بر علی کل سر بر سبعون الف جاریه بلکه احادیث این فسق را نخواهد
 ثواب باشد و نوازه در عذاب موضوع باید شناخت نهم آنکه بر علی قلیل ثواب حج و عمره ذکر نماید
 و هم آنکه کسی را از اعلان خیر ثواب انبیا موعود کند یا گوید که ثواب سبعین نبیاً و امثال
 یازدهم آنکه خود اقرار کرده باشد بوضع احادیث چنانچه نوح بن ابی عصمه را واقع شد که در فضائل
 قرآن سوره سوره وضع احادیث نمود و ترویج و تشهیر کرد و کما ذکر است فی البیضاوی فی آخر
 کل سوره پس هرگاه او را گرفتند از تصحیح سند آنها سوال کردند اعتراف کرد که باعث بر وضع
 این احادیث مرایت خیر است و آن است که دیدم مردم را که از قرآن اعراض کرده اند و معلوم
 دیگر مثل تواریخ و سیره و فقو ابی حنیفه شرح اشتغال می درزند برای ترغیب مردم این احادیث
 را وضع کردم تا میل معلوم قرآن نمایند و با عقاید ثواب بتلاوه و درس قرآن مشغول شوند
 و این عذرا بدتر از گناه است زیرا که احادیث صحیح که در فضائل قرآن وارد شده برای تزیین
 کافی بود و همچنین در حق نبیا کوه و قوه احادیث بسیار وضع کرده اند که رکاکت الفاظ
 و معانی آنها ظاهر و باهر است و وضاعتین بسیار گذشته اند و اعراض آنها نیز متنوع و سنگتراش
 فرقه زناد که ابطال شرایع و تنه کم و تسخر یا موثر عمیه منظور است تا اند مثل ابن الرادندی که
 واضع حدیث ابی و تجان لما اکل له و غرض او تسخر است بشریعت تعارض میکند بحديث
 القرآن لما قرئ له و ما از مزم لما شربك و گفته اند که از وضع زنا و قه چهارده هزار حدیث بیهت
 رسیده اهل بدعت و اهل کفر برای نصرت مذهب خود و طعن در مذهب مخالف این عمل را تکب
 شدند و افض و نواصب و کرامیه درین عمل بر همه فرق پیش دستی کرده اند و خارج و متراد

این حدیث صحیح است
 و در فضائل قرآن
 وارد شده است
 و این عذرا بدتر از گناه
 است زیرا که احادیث
 صحیح که در فضائل
 قرآن وارد شده برای
 تزیین کافی بود و
 همچنین در حق نبیا
 کوه و قوه احادیث
 بسیار وضع کرده اند
 که رکاکت الفاظ و
 معانی آنها ظاهر و
 باهر است و وضاعتین
 بسیار گذشته اند و
 اعراض آنها نیز متنوع
 و سنگتراش فرقه
 زناد که ابطال شرایع
 و تنه کم و تسخر یا
 موثر عمیه منظور است
 تا اند مثل ابن الرادندی
 که واضع حدیث ابی و
 تجان لما اکل له و
 غرض او تسخر است
 بشریعت تعارض میکند
 بحديث القرآن لما
 قرئ له و ما از مزم
 لما شربك و گفته اند
 که از وضع زنا و قه
 چهارده هزار حدیث
 بیهت رسیده اهل
 بدعت و اهل کفر برای
 نصرت مذهب خود و
 طعن در مذهب مخالف
 این عمل را تکب شدند
 و افض و نواصب و
 کرامیه درین عمل بر
 همه فرق پیش دستی
 کرده اند و خارج و
 متراد

زیدیه انقدر متکلب این امر شیخ نشده اند فرقه دیگر که مایه از علم حدیث نداشتند و محیثین را
 متوقر و مغظم دیدند خواستند که خود را هم درین فن داخل نمایند این صنعت قبیح اختیار کردند مثل
 ابو الجحشی و هب بن وهب القاص و سلیمان بن عمرو النخعی و حسین بن علوان و سحر
 بن نجیح و غالباً این فرقه بوعظ و تذکر مشغول بودند فرقه دیگر اهل زهد و عبادت و دیانت
 که در مقام یاد و معامله چیزی از زبان رسول یا ائمه اطهار شنیدند و بجهت خرم و یقین بر خود
 بر معامله خود آنرا منتهم روایت کردند و مردم کمان نمودند که این حدیث واقعی است که از راه
 ظاهر بآنها رسیده ابو عبد الرحمن سلمی و دیگر صوفیان را که مذاق حدیث آشنا نبودند باین
 علت تمسک کرده اند روایت آنها را از حیرت اعتبار بر آورده فرقه دیگر مصاحبین خلفا و مومنان
 و امر که برای استمالت خاطر آنها وضع احادیث نمودند و دین خود را بدینا فروختند فرقه دیگر
 بی قصد و تقصد وضع حدیث کرده اند و صورتش آنست که ایشان بسبب غفلت و توهم کلامی شنیدند
 از صاحب تجربه یا صوفی یا حکیمی یا یکی از سابقین و او را نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و سلم کردند بنا
 بر این نکته این کلام با حکمت جز از پیغمبر نخواهد بود و این فرقه را حدیثی و نهایتی نیست اکثر عوام
 باین بلا مبتلا بوده اند و الله الموفق و العاصم و آنچه درین رساله مذکور شد بطریق آموذج کفایت
 میکند و تفصیل این مطالب را دفتر ما می باید و بفضله تعالی اکثر ضروریات این علم در نواح
 و هر دیار یافته میشود و ملکه تمیز بین الصبیح و السقیم و استقامت ذهن و سلامت طبع و مائل
 بخطانشدن و صواب را با دنی تمیز قبول کردن نعمتی است عظیم حق تعالی ما را و آن برادر
 ازین امور بهره مند سازد و الا علم و سواد علم در عالم بسیار است و آنچه کیاست است همین آموزند

الصحیح من کلامه فی بیان بعضی از غرضین علامه بن محمد بن مالک بن ادریس اراق

شعر چه نوش گفت و انکار دانش بی است ولیکن پراگنده با هر کسی است ه ه
 يقول العبد الضعیف المعتمد بحبل الله المتین سعد الدین ابن اللقنه
 عبد الحکیم قد بالغت فی تصحیح هذه الرسالة بقدر الوشع والطاقة
 وراجعت فی تصحیح اسماء رجال روايته الى القاموس والمختصر لابن
 الصلاح وخلاصته للطیب وجواهر الاصول وتوضیح الحواشی
 شرح صحیح البخاری والاسانید المصححة للحاجی محمد افضل
 السیالکونی والکنوز العباسیة والانتباه فی سلاسل اولیاء الله
 وفرغت من تصحیحها وتوشیحها بالحواشی یوم السبت الحادى والعشیرین
 من شهر جمادى الثانیة سنة خمس وخمسين بعد الالف والمائین من هجرة
 سید المرسلین علیه وعلى اله واصحابه صلوات رب العالمین رب اغفر
 وارحم وان انت خیر الرحمن با تمام خاکساری بنیان امیدوار مغفرت یزدان
 مصطفی خان خلع محمد روشن خان حفظها الله عن آفات الزمان بمطبع مصطفی
 محلہ محمود نکر واقع زیر کبری دروازه دربیت السلطنت لکهنو پیرایه طبع پوشید ه ه
 وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَرَبِّ
 الْاَرْضِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ ه

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَحَسْبُهُ

مقدمہ شرح فارسی مشکوٰۃ شریف تصنیف مقبول بارگاہ الہی مجمع کمالات

غیر متناسی فخر العلماء عن الفضلاء سلطان اقلیم بیان مؤید نسیب

نہمان شایع کنندہ علم حدیث و تفسیر قرآن در قلمرو

ہندوستان شیخ الشیوخ شیخ عبدالحی محمد

دہلوی نفعنا اللہ و جمیع المسلمین مصنفات

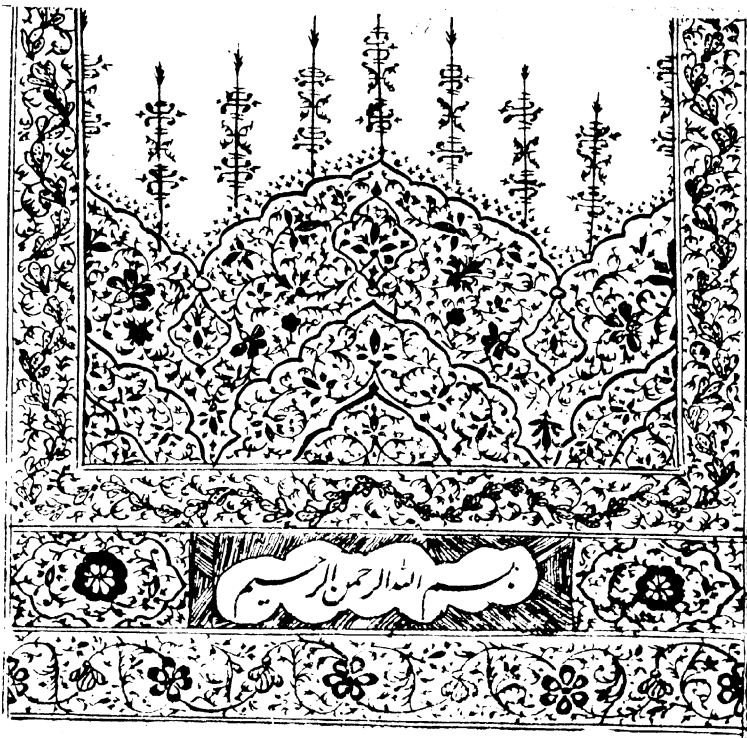
واعا وعلینا من برکاتہ در

مطبع مصطفیٰ

دہ

مصطفیٰ

بقلم الطباع در شید



الحمد لله المثل الحمد على كل حال وفي كل حين * والصلوة والسلام الايمان الاكملان على سيد
 المرسلين * واما المذيقين * وحاتم النبیین * نحو والد واصحابه اتباعه اجمعين * بهاء طين
 التي ومحيي علوم الدين * اما بعد * بدانکه حدیث در اصطلاح محدثین قول و فعل و تقریر
 رسول را گویند صلی الله علیه و آله و اصحابه وسلم و معنی تقریر آنست که مثلاً شخصی در حضرت
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم کاری کرد یا سخنی گفت و وی صلی الله علیه و سلم بر آن
 مطلع شد و از آن نهی نکرد و انکارش نمود و سکوت ورزید و آنرا مقدر داشت این را
 تقریر گویند و این نیز داخل حدیث است و نزد بعض قول و فعل و تقریر صحابه و تابعین
 را رضوان الله علیهم اجمعین نیز حدیث گویند پس آنچه منتهی بحضرت نبوت صلی الله
 علیه و آله و سلم کرد و آنرا حدیث مرفوع خوانند چنانکه گویند گفت یا کرد یا تقریر نمود
 الخ

حدیث

مرفوع

یعنی زبرد ۲

آنحضرت صلی الله علیه و سلم یا گویند از ابن عباس آمده مرفوعاً یا گویند رفع کرد این را ابن عباس و آنچه منتهی به صحابه کرد و آنرا موقوف خوانند چنانکه گویند گفت یا کرد یا تقریر نمود ابن عباس و یا گویند از ابن عباس آمده موقوفاً یا موقوف است بابن عباس مثلاً و آنچه منتهی تا بعین است آنرا مقطوع گویند مشهور است که موقوف و مقطوع را اثر گویند چنانکه میگویند در آثار چنین آمده است و بعضی اثر بر حدیث مرفوع نیز اطلاق کنند چنانکه گویند در ادعیه ما ثوره و در دعای مانور چنین آمده است و خبر و حدیث بیک معنی است و بعضی حدیث را مخصوص بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه و تابعین دارند و خبر را در اخبار ملوک و سلاطین و ایام ماضیه استعمال کنند و رفع گاهی صریح بود چنانکه گفته شده و گاهی در حکم صریح چنانکه از صحابه و تابعین کاری و سخنی نقل کنند که آنرا با جهت و فکر و قیاس عقل نتوان گفت و کرد و خبر بسماع و نقل بدان راه نبود چنانکه از احوال آخرت و اخبار ماضیه و آنچه خبر دهند این نیز حکم رفع دارد و اگر گویند در زمان آنحضرت صلی الله علیه و سلم چنین میگردیم یا گویند سنت چنین است این نیز در حکم مرفوع است و بعضی گویند سنت صحابه و خلفای راشدین نیز احتمال دارد

موقوف

مقطوع

اثر

خبر

سند
اسناد
متن

وصل

سند رجال حدیث را گویند که روایت کرده اند و اسناد نیز بمعنی سند آید و گاهی بمعنی ذکر کنند اظهار آن نیز افتد و متن حدیث آنچه منتهی کرد دیوی اسناد از کلام پس اگر هیچ را دی از رواه حدیث از میان ساقط

در حدیث مرفوع و موقوف و مقطوع و خبر و سنت صحابه و تابعین و غیره

متصل

منقطع

معلق

مرسل

معضل

منقطع

مدلس

کرده و اسناد آن پیوسته آید از حدیث متصل خوانند و این عدم سقوط را اتصال و اگر یکی یا زیاد
 ساقط کرده منقطع گویند و این سقوط را انقطاع و اگر سقوط از مبادی سند و او اهل آن است
 از معلق خوانند و این اسقاط را تعلیق ساقط یکی باشد یا بیشتره و گاهی تمام سند ساقط بود
 چنانکه گویند قال رسول الله صلی الله علیه و سلم چنانکه عادت مصنفین است و تعلیقات در تراجم
 صحیح بخاری بسیار است و همه آن صحیح است و حکم اتصال دارد زیرا که وی التزام کرده است که
 درین کتاب جز صحیح نیارد و بعضی از اینها را در مواضع دیگر متصل نیز ذکر کرده است و اگر سقوط از
 آخر سند است بعد از تابعین آنرا حدیث مرسل خوانند و این فعل را از سال چنانکه تابعی گوید قال
 رسول الله صلی الله علیه و سلم نزد بعضی محدثین مرسل و منقطع یک معنی آید و اصطلاح اول آن
 است نزد فقها و محدثین و حکم مرسل توقف است نزد جمهور علما چه نمیتوان دانست که ساقط
 ثقه است یا نه زیرا که روایت تابعی از تابعین بسیار است و در تابعین ثقه بوده اند و غیر ثقه و نزد
 امام ابو حنیفه و مالک حمته الله علیهما مقبول است مطلقا و ایشان گویند که ارسال بجهت کمال
 وثوق و اعتماد است زیرا که کلام ثقه است اگر نزد وی صحیح نمی بود ارسال نمی نمود و قال
 رسول الله نیکف و نزد امام شافعی رحمه الله اگر حدیث مرسل اعتضا دیا بد بوجهی دیگر مقبول
 است و از امام احمد و قول است بقولی قبول و بقولی توقف و اگر سقوط از آشنای اسناد است
 اگر ساقط و در او باشد متوالی در پیهم آنرا معضل خوانند بضم میم و سکون عین و فتح ضا و عجم
 و اگر ساقط یکی بود یا زیاد نه پیهم بلکه از دو جای است با آنرا منقطع گویند و منقطع معنی شامل همه
 اقسام نیز آید چنانکه گفته شد و قسمی از منقطع است که آنرا مدلس گویند بضم میم و فتح لام مشدده

و فعل

و عمل از آن تدلیس خوانند و فاعل از آن تدلیس کبر لایم و سه و ترشش آن است که راوی نام شیخ
 خود را بنبرد و از شیخی که فوق اوست روایت کند و لفظی که مفهوم سماع است بیار و محال
 اگر از وی سماع ندارد چنانکه گوید عن فلان و قال فلان و تدلیس مذموم و مکروه است مگر آنکه
 ثابت شود که وی تدلیس نمیکند مگر از ثقه و در آن غرض فاسد نباشد مثل اخفای سماع از شیخ
 بجهت صغر سن و عدم جاه و شهرت و ستم حال که سبب طعن گردد و تدلیس در لغت بمعنی
 عیب کلاه پوشیدن است و بمعنی اختلاط و اشتداد و ظلام نیز آید و بعضی اکابر حدیث
 نیز تدلیس میگردند با بجهت وثوق بصحت حدیث و استغناء بجهت حال نه از جهت این
 اغراض فاسده که مذکور شد و اگر در اسناد یا متن از راوی حدیث اختلافی واقع شود تقدم
 یا تاخیر یا زیادت یا نقصان یا بابدال راوی مکان راوی دیگر یا متنی مکان متنی و امثال آن
 از حدیث مضطرب خوانند و اگر راوی کلام خود را در میان حدیث آورده بجهت غرضی
 مصلحتی از آن درج گویند **متمم** این کلام منجز میگردد و کلام در روایت حدیث و نقل
 آن بالمعنی و در اینجا اختلاف است اکثر آنند که جایز است اما از کسی که عالم باشد بجهت
 لفظاً و معنی و اما باشد در اسالیب کلام و عارض بود بخواص عبارات و مفهومات خطاباً
 تا خطا نکند و زیادت و نقصان راه نیابد و عنقه روایت حدیث است بلفظ عن فلان
 عن فلان و معنعن حدیثی را گویند که روایت کرده است. ه باشد باین طریق و عن فلان
 مدیس مقبر نیست بجهت اشتباه و التباس مذکور و هر حدیث که مرفوع بود و سند وی
 متصل آنرا سند خوانند اصطلاح مشهور همین است و بعضی متصل را مطلقاً سند نامند

مصطرب

مدراج

معنعن

مسند

شاذ

مخفوظ

منکر

معروف

محلل

متابع

هر چند موقوف و مقطوع بود و بعض مرفوع را منسند گویند هر چند مرسل و منقصل و منقطع بود و المعتمد
 به اولاد وصل و از اقسام حدیث شاذ و منکر و محتل است شاذ در لغت فرد را گویند که از
 میان جماعت بیرون افتد و در اصطلاح حدیثی که روایت کرده شده است مخالف آنچه روایت
 کرده اند از ائمه است پس اگر راوی آن ثقة نیست مردود است و اگر ثقة است سبیل در اینجا ترجیح
 است بجز حفظ و ضبط یا کثرت عدد و دیگر وجه ترجیحات پس آنرا که راجح است محفوظ خوانند و مروج
 را شاذ و منکر حدیثی که روایت کند راوی ضعیف مخالف کسی که ضعف وی کمتر بود و مقابل
 منکر معروف است پس در منکر و معروف هر دو راوی ضعیف اند یکی ضعیف تر از دیگری و در شاذ
 و محفوظ هر دو راوی قوی یکی قوی تر از دیگری و شاذ و منکر هر دو مروج و محفوظ و معروف هر دو
 راجح و بعض در شاذ و منکر قید مخالف راوی دیگر قوی یا ضعیف نکرده اند و گفته اند که شاذ هر
 روایت کند ثقة و منفرد بود بدان و از بیچ جانب اصلی موافق و معاصد آن نیاید و بعض نه ثقة
 اعتبار کنند و نه مخالف و همچنان منکر را مخصوص بصورت مذکوره ندارند و حدیث مطعون
 بفسق و بلفظ غصفت و کثرت غلط را منکر گویند و بذه اصطلاحات لا شاذه فیها و محلل بصیغه
 اسم مفعول از تعلیل اسنادی را گویند که روی غلط و اسباب باشد که قاجح است در
 صحیح آن و درمی یابند آنرا اهل مهارت و خدایت در علم حدیث و اگر حدیثی روایت
 کرده اند و راوی دیگر نیز موافق آن روایت کرده حدیث این راوی را متابع آن حدیث
 خوانند بصیغه اسم فاعل این است معنی آنکه محدثان میگویند تا بگویند فلان و له متابعات و متابعت
 موجب تقویت و تأیید است و لازم نیست که متابع مساوی اصل بود در مرتبه اگر کمتر از آن باشد

در مرتبه نیز متابعت رومی شاید و متابع اگر موافق اصل بود در لفظ و معنی اطلاق شده گنبد
 اگر موافق در معنی است نه در لفظ نحوه گویند و در متابعت شرط است که هر دو حدیث از یک
 صحابی باشند و اگر از دو صحابی باشند و را شاهد گویند چنانچه میگویند که شواهد و شواهد
 حدیث فلان و تتبع طرق و اسانید را بقصد معرفت متابع و شاهد و پیدا کردن آن اعتبار
 خوانند **وصل حدیث سه قسم است صحیح حسن و ضعیف صحیح مرتبه اعلی است**
 و ضعیف مرتبه ادنی و حسن متوسط حدیث صحیح آن است که نقل عدل تام الضبط متصل
 تا منتهی ثابت شده باشد اگر این صفات بر وجه کمال و تمام پیدا است آنرا صحیح لذاته خوانند و
 اگر نوعی از تصور نقصان بدان راه دارد و کثرت طرق جبر آن نقصان کرده صحیح لغیره
 گویند اگر جبر نقصان نشده آن را حسن لذاته نام است و اگر در حدیث ضعیف تعدد طرق
 جبر نقصان ضعف وی کرده آنرا حسن لغیره گویند و ظاهر کلام قوم در آنست که در حسن نقصان
 در همه صفات مذکوره راه دارد اما تحقیق آنست که در حسن لذاته ضعف و نقصان در ضبط
 است فقط و باقی صفات بحال خود است و در ضعیف و حسن لغیره نقصان در همه صفات
 راه دارد اکنون معنی عدالت و ضبط باید بیان کرد تا تعریف این اقسام منکشف گردد بلکه
 مراد بعدالت ماکه ایست در شخص که حامل و باعث گردد و او را بر ملازمت تقوی و مروت و مراد
 بتقوی اجتناب اعمال سیه است از شرک و فسق و بدعت و در اجتناب از ضعیف و اختلاف
 است و مختار عدم اشتراط آنست که از طاقت بیرون است مگر اصرار و دوام بر آن که آن
 نیز از قبیل کبیره است و مراد مروت تنزه از بعضی خسائس و نقائص است که مقتضای

شاهد

اعتبار

صحیح

صحیح لذاته

صحیح لغیره

حسن لذاته

حسن لغیره

عدالت

مردانگی است مثل بعض بیاحتیاطی چنانکه اکل و شرب در بازار و بول در شارع عام و نما
 آن و باید دانست که عدل روایت عامتر است از عدل شهادت و شامل است مرعیه را
 و عدل شهادت مخصوص است بجز و مراد بضبط حفظ و ثبت مسموع و مروی است از
 قوات و اختلاف نخستینی که ممکن و قادر گردد بر استخراج آن و آن دو قسم است بضبط صدور و
 کتاب بضبط صدریادداشت و حفظ قلب است و بضبط کتاب بجا داشت و صیانت آن
 نزد خود تا وقت ادا و وصل و جوهر طعن متعلق بعدالت را پنج قسم داشته اند اول کذب
 راوی دوم اتهام وی بکذب سیوم نسق چهارم جهالت چه بدعت و مراد بکذب
 راوی آنست که ثابت شده باشد کذب وی در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و
 حدیثی را که مطعون است راوی وی بکذب موضوع خوانند و هر که ثابت شد از وی لغو کلام
 در حدیث اگر چه در نوع آن در تمام عمر یکبار بود و اگر چه توبه کند دیگر حدیث وی مقبول نیست اما
 بخلاف شایر چون توبه کند کلام او مراد حدیث موضوع در اصطلاح محققین این است
 تا آنکه البته ثابت شود وضع و کذب در خصوص این حدیث و حکم بوضع و افسار بکلام طعن است
 است و قطع و یقین را بدان راه نیست فان الکذوب قد یصدق و اما اتهام راوی
 بکذب اگر چه مشهور و معروف شده باشد بدو رخ گفتن در سخن اگر چه وقوع آن در حدیث
 نبوی صلی الله علیه و آله و سلم از وی ثابت نشده در روایت مخالف قواعد معلوم و ضروری
 شرع نیز همین حکم دارد و این قسم را مشرک خوانند چنانچه گویند حدیث مشرک او هرگز در
 الحدیث و همچنین کسی که توبه کند و توبه وی صحیح شود و انارات صدق و سیاهی صلاح

بضبط

کذب

موضوع

اتهام بکذب

متردک

بضبط صدور
بضبط کتاب
بضبط قلب

در ناصیه حال وی لایح کرد و حدیث از وی میتوان شنید و آنکه احياناً بطریق ندرت
 دروشی در کلام وی در غیر حدیث نبوی بوجود آید اگر چه معصیت است اما در تسمیه حدیث وی
 بموضوع و متر و ک تاثیر ندارد و اما فسق مراد بوی فسق در عمل است نه در اعتقاد که آنرا داخل
 بدعت دارند و اکثر استعمال بدعت در اعتقاد است و کذب نیز اگر چه داخل فسق است
 ولیکن بحیث شدت طعن در وی و تباین حکم او را جدا شمرده اند و اما جهالت از نام راو
 نیز سب طعن در حدیث است که چون نام وی معلوم نکرد و حال وی نیز معلوم نخواهد بود
 و نتوان دانست که ثقة است یا غیر ثقة چنانکه گویند خبر فی رجل او اخباری شیخ و آنرا مهم خوانند
 و حدیث بهم مقبول نبود مگر آنکه صحابی باشد که آنجا همه عدل اند و اگر هم بلفظ تعدیل آید چنانکه
 گویند اخباری عدل او اخباری ثقة اینجا اختلاف است و صحیح آنست که مقبول نیست چه تواند
 که با عققاد خود او را ثقة خیال کرده باشد و نفس الامر نباشد پس بگویند نام او را تا همه بدانند
 که ثقة است و اگر امام حاذق بگویند مقبول است و اما بدعت مراد بدان اعتقاد و چه نیست که
 احداث کرده شده باشد برخلاف آنچه معروف و معلوم است از رسول خدا صلی الله علیه و سلم
 بنوع شبهه و تاویل نه بطریق حجود و عناد که آن کفر است و حدیث مبتدع مردود است و نزد
 بعضی اگر متصف باشد بصدق لجه و صیانت لسان مقبول است و بعضی گفته اند
 که هر که منکر است امری متواتر از شرع که معلوم است بضرورت بودن او از دین مردود
 است و هر که نه باین صفت بود اگر چه مخالفان او را تکفیر کرده باشند مقبول است بنهضام
 ضبط و درع و تقوی و احتیاط و محتار آنست که اگر داعی باشد بدعت خود در مقام

فسق

جهالت

مبهم

بدعت

ترویج و تزئین آن بود قبول نکنند و اگر نه اینچنین بود قبول کنند مگر آنکه چیزی روایت کند که مقوی بدعت وی بود برین تقدیر مردود است و با جمله علماء حدیث مختلف اند در اخذ حدیث از اهل بدع و اهل او را باب مذاهب زائفة در جامع الاصول میگوید که اخذ کرده اند جماعه از ائمه حدیث از فرقه خوارج و از آنها که منسوب اند بقدر تشیع و رفض و دیگر اصحاب بدع و اهل او جماعه دیگر احتیاط کرده اند و توجع نموده اند از اخذ حدیث ازین فرق و هر کدام رأیاتی است انتہی و شک نیست که اخذ حدیث ازین فرقها بعد از تحوی صدق و صواب خواهد بود و با وجود آن احتیاط در عدم اخذ است چه ثبوت رسیده است که این مردم وضع احادیث برای ترویج مذاهب خود می نمودند و بعد از توبه و رجوع اقرار بدان میکردند و اند

اعلم وصل و وجه طعن متعلق بضبط نیز بیج گفته اند اول از جهت فرط غفلت دوم کثرت غلط سیوم مخالفت ثقات چهارم و پنجم نخبم سوء حفظ اما فرط غفلت و کثرت غلط نزدیک بیکدیگر اند غفلت در سماع و تحمل حدیث و غلط در اسماع و ادای آن و مخالفت ثقات در اسناد یا در متن بر انواع متعدده است و آن موجب شد و حدیث است و اعتبار وی از وجه طعن متعلق بضبط بجهت آن باشد که باعث پر مخالفت ثقات عدم ضبط و حفظ و عدم صیانت از تغییر و تبدیل خواهد بود و اما طعن بجهت و هم در میان را که بدان خطا کرده و روایت بر سبیل توهم کرده اگر اطلاع یافته شود بر توهم وی بقرآن و الله بران و دریافت علل و سبب قاصده آنرا حدیث معلل خوانند و این غرض علوم حدیث و ادق آن است و قیام نتواند نمود بان مگر کسی که داده شده است او را فهم ناقص و حفظ و است

فرح و غفلت
۲
کثرت غلط
۳
مخالفت ثقات
۴
و هم در میان

و معرفت تام به مراتب رواة و احوال آسانید و متون چنانکه متقدمین از ارباب این فن
 بودند تا در قطنی که میگویند که بعد از وی مثل وی درین باب نیامده و گاهی چنان بود که عجا
 معلیل از اقامت حجت قاصر بود و تنقیح و تعیین علت نتواند کرد بر مثال صیرفی در نقد در هم و
 دینار اما سو حفظ مراد بوی آن داشته اند که اصابت او غالب بر خطا و حفظ ایتقان اکثر
 از سهو و نسیان نبود یعنی اگر خطا در میان غالب بود یا مساوی بود با صواب ایتقان
 این هر دو صورت داخل در سو حفظ است و معتبر غلبه و کثرت صواب و ایتقان است و سو
 حفظ اگر لازم حال در جمیع اوقات عم کسی کرد و حدیث وی معتبر نبود و این قسم را نیز شاید گویند
 بر رای بعضی محدثین و اگر طاری و عارض شده بجهت عارضی مثل اختلال حافظه بکبر سن یا ذهاب
 بصیر یا فوات کتب این قسم را مختلط نامند و اگر چیزی را که پیش از اختلاط و اختلال حدیث
 کرده و جدا تمیز کرده اند است از آنچه بعد از وی کرده قبول کرده شود و اگر تمیز نگرده و جدا نه
 ساخته توقف کنند و اگر اشتباه بود نیز همین حکم دارد و اگر این قسم را متابعات و شواهد
 پیدا شود ترقی کند از درج رد و توقف بر تبه قبول در حجاب و همین است حکم احادیث مستو
 و مدلس و مرسل و وصل حدیث صحیح اگر رادی وی یکی است از اغریب نامند و اگر
 دو بود و غریب گویند و اگر زیاده از دو بود مشهور و مستفیض خوانند و اگر کثرت رواة سجدی رسد که توافق
 ایشان بر کذب حمل نتوان کرد متواتر گویند و غریب را فراد نیز گویند و مراد بانکه رادی یکی بود
 است که اگر در یک موضع هم پنجمین افتد غریب است ولیکن آنرا فراد نسبی خوانند و اگر چه پنجمین
 آید فراد مطلق بود و مراد بانکه از دو کس روایت آید است که همه جا پنجمین آید و اگر یک جا یکی آید

سوء حفظ

مختلط

غریب

عزیز مشهور
مستفیض

متواتر

فراد نسبی

فراد مطلق

آن عزیز نبود بلکه غریب باشد چنانکه گفته شد و بر همین قیاس اعتبار زیادت برد و در شهره و اینست
 معنی قول ایشان که درین فن اقل حاکم بر اکثر است فافهم و از اینجا معلوم شد که غایت منافات
 بصحت ندارد و حدیث غریب صحیح میتواند بود چنانکه هر یکی از رجال می ثقات باشد و
 غریب کلای معنی شاذ نیز آید از شد و ذکر از اقسام طعن در حدیث است و این است مراد
 صاحب مصابح که در بعض احادیث بطریق طعن میگوید بد احادیث غریب و بعض شاذ را
 نیز بمفرد راوی تفسیر کرده اند بی اعتبار مخالفت ثقات و گفته اند صحیح شاذ است و غیر
 شاذ بمعنی فرد ثقه و آنکه در مقام طعن مذکور شود بمعنی مخالفت ثقات است **وصل**
 حدیث ضعیف آنست که یکی ازین شراط معتبره در صحت و حسن یا زیاد مطلقا ^{مفقود}
 کرده و راوی بعدم عدالت یا عدم ضبط است ^{مستند} او با لقطع منقسم بود و بشد و ذکر
 و علت موسوم کرده و باین اعتبار اقسام ضعیف متعدد و متکثر کرد و افراد او ترکیباً و مرا
 صحیح و حسن لذاتها و غیرها نیز متفاوت است تفاوت مراتب درجات این صفات
 با وجود اشتراک در اصل صحت و حسن و این تو مرتب است را ضبط کرده و تعیین نموده
 اند و اشکال آنرا از اسانید ذکر کرده و گفته اند که هم عدالت و ضبط همه رجال این اسانید را نه
 شامل است ولیکن بعضی از آن فرق بعض است اما در اطلاق اصح اسانید بر ستم
 مخصوص علی الاطلاق اختلاف است و بعض گفته اند اصح اسانید زین العابدین از
 از پدرش انجدرش و بعض مالک از نافع از ابن عمر و بعض گفته اند زهری از سالم از
 پدرش ابن عمر و صواب آنست که حکم بر اسنادی مخصوص با صحیح علی الاطلاق نمون

ضعیف

قسم در انفا از دست که بعضی راغ است بی مجرب ۱۲

اد

کرد الا آنکه در اینجا مرتبه اعلی است و عدنی از نسایند در اینجا داخل است و اگر مقید بقیدی کنند
چنانکه گویند اصح ساینید فلان بکده یا اصح ساینید در فلان باب یا در فلان مسند درست
و اعدا علم **تنبیه** عادت ترمذیست که در کتاب خود میگوید حدیث حسن صحیح
و حدیث غریب حسن و حدیث غریب حسن صحیح اجتماع در حسن و صحت خود اشکالی ندارد
که حسن لذاته باشد و صحیح غیره چنانکه گذشت اما در اجتماع غریب و حسن لیکال می آرند که
ترمذی در حسن تعدد طرق اعتبار کرده است و آن با غریب منافات دارد و جواب
میگویند که اعتبار تعدد طرق در حسن نزد ترمذی مطلق نیست بلکه در قسمی از دست و اینجا
که حسن را با غریب جمع کرده مراد قسم دیگر است و بعضی گویند که اشارت با اختلاف در
روایات کرده که نزد بعضی غریب است و نزد بعضی حسن یا او را معنی او است که شک و
تردد دارد در آنکه غریب است یا حسن و قول بانکه مراد بحسن اینجا مصطلح نیست بلکه با میل
الیه الطبع است یعنی است و **صل** احتجاج در احکام منجبر صحیح لذاته مجمع علیه است همچنین
بحسن لذاته نزد عامه علماء و آن بلحق تصحیح است در احتجاج اگر چه در مرتبه کمتر است و چون
حدیث ضعیف بعد طرق بمرتبه حسن برسد آن نیز منجبر است و آن که مشهور است که حدیث
ضعیف در فضائل اعمال معتبر است نه در غیر آن مفردش مراد است نه مجموع که آن تعدد
طرق داخل حسن است نه ضعیف صرح به الائمه و بعضی گفته اند اگر ضعف حدیث بجهت
سوء حفظ بعضی روایه یا اختلاف یا تالیس بود با وجود صدق و دیانت منجبر میکرد و تعدد طرق
و اگر از جهت اتهام کذب راوی یا بشذوذ و منجر خطا بود اگر چه تعدد طرق داشته باشد منجبر

نکرود و حدیث محکم: بضعف باشد و در فضائل اعمال معمول و شاید که بر صورت مجمل
خواهد بود آنچه بعض گفته اند که لحوق ضعف بضعف افاده نمیکند قوت را و الا این سخن
ظاهرا بفساد است فخر و وصل چون مراتب صحیح متفاوت است و صحیح بعض
صحیح از بعض است پس بدانکه مفرز و جمهور محدثین آنست که صحیح بخاری مقدم است بر سایر
کتب مصنفان گفته اند که صحیح الکلب بعد کتاب الله صحیح البخاری و بعضی مفرز ترجیح کرده اند
صحیح مسلم را بر صحیح بخاری و جمهور میگویند که این ترجیح باعتبار حسن سیاق احادیث و جودت
وضع و ترتیب است و مانند آن در صحیح کتبی در حدیث مثل صحیح مسلم در وضع و ترتیب و رعایت
دقائق اشارات و محاسن نکات در ذکر اسانید نیست و این خارج بحث است سخن در حدیث
و قوت و آنچه متعلق است بدان میرود و بصحت و قوت هیچ کتابی مساوی صحیح بخاری نیست دلیل و جود

کمال صفات که در حدیث معتبر است در رجال می و بعضی توقف کنند در ترجیح یکی بر
دیگری و مشهور نزد جمهور ترجیح صحیح بخاری است بر صحیح مسلم کما بینوه فی موضوعه و الله اعلم
و حدیثی را که جمع شوند بخاری و مسلم بر تخریج آن حدیث متفق علیها اند یا آخره الشیخان
گویند و گفته اند که مجموع احادیث متفق علیه و هزار و سده صد و بیست و شش است و باجماع
مذهب جمهور محدثین آنست که اعلای مراتب حدیث صحیح متفق علیه است پس تراجمی منفردا
بان بخاری پس تراجمی منفردا است بان مسلم پس تراجمی بر شرط بخاری و مسلم باشد پس تراجمی بر
شرط بخاری بود پس تراجمی بر شرط مسلم بود پس تراجمی بر شرط غیر بخاری و مسلم بود از آنکه حدیث
کاملتر است که در تصحیح نموده اند مجربا اقسام باین ترتیب مهفت اند و مراد بشرط بخاری

فصل
در تصحیح احادیث
و در حدیث

و بشر مسلم است که رجال حدیث متقیف بصفاقی باشند که رعایت کرده اند از اخباری مسلم
از ضبط و عدالت و عدم شذوذ و نکارت و علت در بیان معنی شرط کلام زیاده برین است
که در مقدمه شرح سفر السعاده گفته شده است و الله اعلم و وصل احادیث صحیحی منحصرا نیست
در صحیح بخاری و مسلم و ایشان استیعاب نکرده اند تمامه صحیح را بلکه بعضی صحیح که نزد ایشان
بود بر شرط ایشان نیز نیامده اند چه جای مطلق صحیح و بخاری گفت که نیامده ام من این
کتاب که آنچه صحیح است در ترک کردم بسی از صحیح را و مسلم گفت که هر چه درین کتاب آورده ام از
احادیث صحیح است و نمیگویم که آنچه نیامده ام در وی ضعیف است و لابد درین ترک ایمان
و تخصیص و ترجیح خواهد بود خواه از حیث اصحیحیت یا از جهت مقاصد دیگر و حاکم ابو عبد الله پیشاپور
کتابی تصنیف کرده است که نام او مستدرک نهاده است یعنی آنچه در بخاری و مسلم از احادیث
صحیح فرود گذشت شده است آنرا تلافی و مستدرک نموده و درین کتاب آورده بعضی بر شرط
شیخین و بعضی بر شرط یکی از ایشان و بعضی بر غیر شرط ایشان و گفته است که ایشان یعنی
بخاری و مسلم حکم کرده اند که صحیح نیست احادیث غیر آنچه ایشان تخریج کرده اند درین
دو کتاب و گفته که درین عصر با جماعه از مبتدعین پیدا شده اند که زبان طعن بر ائمه درین کتاب
اند که تمام آنچه صحیح شده نزد شما از احادیث به هزار و مانند آن نمیرسد از بخاری می آرند
که گفت یا دارم من از صحیح صد هزار حدیث و از غیر صحیح دو بیست هزار و ظاهرین است
که صحیح بشرط خود را می گفته باشد و متبعض آنچه از احادیث درین کتاب آورده با مکر است
و دو بیست و هفتاد و پنج حدیث است و بعد از حذف مکر ای چهار هزار و آهسته دیگر نیز در صحیح

مسئله
در سنن ابی داؤد
و سنن ابی حنیفه
و سنن ابی یوسف
و سنن ابی سعید
و سنن ابی شیبه
و سنن ابی نجر
و سنن ابی حاتم
و سنن ابی حنبله
و سنن ابی کبیر
و سنن ابی حنیفه
و سنن ابی یوسف
و سنن ابی سعید
و سنن ابی شیبه
و سنن ابی نجر
و سنن ابی حاتم
و سنن ابی حنبله
و سنن ابی کبیر
و سنن ابی حنیفه
و سنن ابی یوسف
و سنن ابی سعید
و سنن ابی شیبه
و سنن ابی نجر
و سنن ابی حاتم
و سنن ابی حنبله
و سنن ابی کبیر

تصنیف کرده اند مثل صحیح ابن خزمیه که او را امام الامم گویند و شیخ ابن جبان است و ابن
 جبان در شان او گفته است که ندیم بر روی زمین بچکس را که نیک اند صنعت سن را و یاد
 دارد الفاظ صحیح او را و زیادت آنرا غیر وی گویند که سن و احادیث همه پیش چشم او است مثل
 صحیح ابن جبان شاکر در این خزمیه گفته است فاضل فہام بود و حاکم در شان او گفته است که بود و
 از او چیزی علم دفعه لغت حدیث و وعظ و از عقلائی رجال بود و مثل صحیح حاکم ابو عبد اللہ بنیسا پور
 الحافظ الشافعی که مستدرک نام دارد و بعضی گفته اند که درین کتاب از وی تساہل نیز بر آید
 است و گفته اند که ابن خزمیه ابن جبان امکن و اقوی اند از حاکم و بہتر و لطیف تر اند از وی
 اسانید و متون و چنانکہ مختارہ حافظ ضیای مقدسی دومی نیز صحیح کہ در صحیحین نیست آورده
 گفته اند کہ وی نیز حسن است از مستدرک و چنانکہ صحیح ابو عوانہ و ابن السکین و منقذی ابن
 جبار و دین کتب ہمہ مخصوص صحیح اند ولیکن جماعہ بر اینہا اتفاق کرده و بر آن تصبیا
 انصاف رفتہ اند و فوق کل ذی علم علیم و اللہ اعلم و وصل کتب ستہ کہ مشہور اند
 اسلام عبارت اند از صحیح بخاری و مسلم و جامع ترمذی و سنن ابی داؤد و نسائی و ابی
 ماجہ و نزد بعضی مواہب بدل ابن ماجہ و صاحب جامع الاصول موطا را اختیار کرده و درین
 کتب ستہ اقسام احادیث از صحیح و حسن و ضعیف ہمہ موجود است و تسمیہ آن بصحیح
 بطریق تغلیب است و صاحب مصابح کہ غیر مرویات بخاری و مسلم را احسان نام کرده است
 قریب باین وجه است و در حقیقت این اصطلاح جدید است از صاحب مصابح و بعضی گفته اند
 کہ کتاب درمی بنام او تر است بگردانیدن وی سادس کتب زیرا کہ رجال دی در ضعف کتب

در صحیح و جبار
 بنی ظریف و
 آورده

اندر وجود احادیث منکره و شاذ در وی نادر است این مذکورات مشابه کتب اندوسو
 در جمع الجوامع احادیث از کتب کثیره آورده از پنجاه کتب متجاوز است مشتمله صحیح و حدیث و
 ضعیف و گفته که در وی حدیثی نیاردم که موسوم بوضع باشد و با اتفاق محدثین متروک و مردود
 بود و اسد اعلم ۸۸ روز و شب چهاردهم رجب المرجب ۱۲۵۵ هجری است عاصی عبد الرحمن با تمام سید
 الحمد لله

موسوم از دست
 عاصی دافع زنی
 سعید

جدول دافع الاغلاط مقدم شیخ عبد الحق دهلوی				جدول دافع الاغلاط رساله شاه عبدالغزیز دهلوی			
صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵	۱۳	ما شد	باشد	۴	۹	حدیث	احادیث
۱۲	۱۲	یا اخره	یا ما اخره	۹	۱۲	وقطع یقین	قطع و یقین
۱۵	۱	بشرط	شرط	۱۳	۱	میفرشند	میفروشند
۱۶	۱۲	نسائی	نسائی	۱۸	۱۶	مادر	مادر
تمت				۲۵	۱۶	واما الشیخ	واما الشیخ
				۳۳	۲	هذالقیاس	هذالقیاس
				۳۳	۵	و در توجیه	و توجیه
				۳۳	۱۵	یا معنی که	یا معنی که
				۳۲	۲	قلیلی	قلیل
۳۵	۱۵	ملکه	بلکه	تمت			

محمود علی شاہ

ہوائی

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ

لکھنؤ میں مصطفیٰ خان کی کیا
 طبع کر کے مسینوں کو دیا
 کچھ نہیں دنیا کی قیمت اک ذرا
 اور مانگو مغفرت کی بیہ دعا
 رحمت حق سی بچر ہو وی سدا
 بیسویں ماہ صفر ہی اب تدا

جب کہ چہا پہ خانہ اپنی آکا
 برکتا لہ چالیسوں حدیث
 حاصل اسکا مرد عقبی ہی غرض
 بہا ہو اسپر عمل دل سی کرو
 خاتمہ کل کا اور اس عاصی کا
 اب ہی تاریخ وہ ہندی کا بیان

سن ہزار و دو صد و چکن زحیرا
 چہا پہ مطبع مصطفائی میں ہوا

۱۲۵۵ھ

وَالشَّاءُ مِنْ حِفْظِ عَلِيٍّ أَمْرًا مَعِينًا حَدِيثًا فِي كِتَابِهَا

اور نسا بویاد رکھی میری امت کی واسطی نفع کی طابیس صدیقین کے مقصد
لَعَنَهُ اللهُ تَعَالَى فَقِيهًا وَكُنْتُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَافِعًا وَشَهِيدًا
اور نسا وی کی قیامت میں لہ تعالیٰ اسکو فقیر اور بن مویوں کا اور کافرا کا سفار اور

فقیر سے نفع
بوجہ ذالک اسکا سمجھا خدا
اور رسول کی بات ۱۲

فَأَلِ الْفَقِيرَ إِلَى اللَّهِ عُنْفَى عَنْهُ

کہنا ہی فقیر دلی سے معاف تو ہوں کہ لے

سَأَلَنِي أَبُو الطَّاهِرِ الْمَدَنِيُّ عَنْ أَبِيهِ السَّيِّدِ إِبْرَاهِيمَ

کہ میرے سامنے روایت کی ابو طاهر مدنی نے ابی بابہ ابراہیم

الْكَرْدِيِّ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ الْقَادِرِ عَنْ

کردی سے اوسنی بن زین العابدین سے اوسنی ابن بابہ عبد القادر سے

حَدِيثَهُ لِحَبِيبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي عَمْرٍو عَنْ أَبِيهِ أَبِي الْيَمَنِ عَنِ

ابو سنی ابنی واداحی ہ اسنی داداحب سے اوسنی ابنی بابہ کہ چچا ابی یمن سے

أَبِيهِ شَيْهَابِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِيهِ رَضِيِّ الدِّينِ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ

اوسنی ابنی بابہ اب احمد سے اوسنی ابنی بابہ رضی الدین سے اوسنی ابی القاسم سے

عَنِ السَّيِّدِ أَبِي مُحَمَّدٍ عَزَّ وَجَلَّ وَالِدِهِ أَبِي الْحَسَنِ عَزَّ وَجَلَّ

وہ سید ابی محمد سے اوسنی ابنی بابہ ابی الحسن سے اوسنی ابنی بابہ

سید شہاب
بیان سنہ صحیح
لما حضرت شاہ ولی اللہ
صاحب محدث دہلی اپنی کتاب
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
کے بیان میں اور ان کی جو خبر دار
ہیں وہ بیان لین ۱۲

ابن طالب عن ابي علي عن والده محمد بن زاهد عن والده ابي علي

ابن طالب بن اوس بن ابي علي بن اوس بن ابي محمد بن اوس بن ابي طالب بن علي

عن ابي القاسم عن والده ابي محمد عن والده الحسين بن علي

ابن ابي القاسم بن اوس بن ابي محمد بن اوس بن ابي طالب بن اوس بن ابي طالب بن علي

والده جعفر عن ابيه عبد الله عن ابيه زين العابدين

ابن ابي جعفر بن اوس بن ابي عبد الله بن اوس بن ابي طالب بن امام زين العابدين

عن ابيه الامام الحسين بن علي بن ابي طالب

ابن اوس بن ابي طالب بن امام حسين بن اوس بن ابي طالب بن علي بن ابي طالب بن علي

رضوا الله عنهم

راستی مو التداون سے

قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

كفر ما يكره علي بن ابي طالب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

ليس الخبر كما المعانيه وبه

خبرد بکنی کے برابر نہیں اور اوسى آد

الحركة و خدعة

رہا نے رہو کے کہ نم سے

Handwritten signature or note on the right margin.

وَبَدَلِ الْمُسْلِمِ رَأَى الْمُسْلِمِ

ایک مسلمان دوسری مسلمان کا آئینہ سے نما

وَبَدَلِ الْمُسْتَشَارِ مَنْ عَمِلَ بِهِ

اور اوسے اسناد سی جکی مشورت لی جاوے اوسکی امانت دار لازم

وَبَدَلِ الدَّالِّ عَلَى الْخِيَاةِ كِفَاةً لَهُ

نیک کام کا بھائی والا انوثاب میں کرنی والی برابر ہے

وَبَدَلِ اسْتَعِينَا عَلَى الْحَوَائِجِ بِالْكَفَالَةِ

اور اوسے اسناد سی مدد چاہو کاموں پر چہا کرف

وَبَدَلِ نَقْوِ النَّارِ وَوَبَشْوِ النَّارِ

دوزخ سے بچو آدھے جو ہارا دیکر سہی

وَبَدَلِ الدُّنْيَا سَجْمِ الْمَوْعِدِ مِنْ وَجْهَةِ الْكَافِرِ

اور اوسے اسناد سی دنیا قید خانہ سی ایمان دار کا اور نبیست کا فری

وَبَدَلِ الْحَيَاءِ خَيْرٌ لَهَا

شرم سے اسد بہتر ہے

وَبَدَلِ عِدَّةِ الْمَوْعِدِ كَأَخَذِ الْكَفِّ

اور اوسے اسناد سی ایما دار کا وعدہ کرنا جیسا کہ ہاتھ پر لپٹا

بجائے کسی اور سے

بجائے کسی اور سے

بجائے کسی اور سے

بجائے کسی اور سے

۱۲

	<p>وَبِهَذَا لَا يَكْفُرُ الْمُؤْمِنُ أَنْ يَخْرُجَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ + اور اسی اسناد سی حلال نہیں ایمان دار کو کہ اپنی بہا کو پھر تین دن زیادہ</p>
	<p>وَبِهَذَا لَيْسَ مِثْلًا مِنْ عَشْتِنَا + وہ عیس نہیں جو ہماری حنانت کری فرما</p>
	<p>وَبِهَذَا مَا قُلْ وَكَفَى حُرْمَةً كَثْرَةُ أَهْلِ الْوَالِدِ + اور اسی اسناد سی جو بیٹری چیز ہو اور کفایت کر کہ بیٹوں کے جو بہت ہو اور غفلت</p>
	<p>وَبِهَذَا الرَّاحُ فِيهِ تَهْنِئَةٌ كَالرَّاحِ فِي قَبْرِهِ + دی پیر پیر یعنی والا عیس ہر شخص کو اپنی تی کو کہا جاو</p>
	<p>وَبِهَذَا الْكَلَاءُ مُؤَكَّلٌ بِالْمُنْطِقِ + اور اسی اسناد بلا مقرر ہی ہونے پر فرما</p>
	<p>وَبِهَذَا النَّاسُ كَالسَّنَانِ الْمُنْطِقِ + آدمی جیسی کنگھی کے دندانے ہوتے</p>
	<p>وَبِهَذَا الْغَدَاةُ مِنَ النَّفْسِ + اور اسی اسناد سی ہے پر وہ اسی وہ جو دل کی لی پر وہ اسی ہو</p>
	<p>وَبِهَذَا السَّعِيدُ مِنْ وَعْظِ بَعْضِ النَّاسِ + نیکوئی سے وہ ہی دوسری حالت کہہ کر کہ خبر دار ہو جاو</p>

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

۱۹	<p>وَبَلَدٍ وَأَنَّ مِنَ الشَّعْرِ كَمَةٌ وَأَنَّ مِنَ الْبَيْتَانِ لِحْرًا</p>	<p>اور اوسى اسنادسى التبه بعضى شعر تو سراسر حكت ہولى من دار التبه بعضى شعر</p>
۲۰	<p>وَبَلَدٍ عَقُوبِ الْمُلُوكِ أَبْقَاءُ لِلْمَلِكِ</p>	<p>بادشاہوں كى بخشى ملك باقى ركهنى كاسبت</p>
۲۱	<p>وَبَلَدٍ الْمَرْءُ مَعَ صِرَاحٍ</p>	<p>اور اوسى اسنادسى آدمى او سكه ساتھ ہوگا جسے محبت كینا</p>
۲۲	<p>وَبَلَدٍ مَا هَلَكَ مَرْءٌ عَرَفَ قَدْرَهُ</p>	<p>نہر باد ہوا وہ آدمى بسنى ابنى حقیقت سے</p>
۲۳	<p>وَبَلَدٍ الْوَالِدُ لِلْفِرَاسِ وَاللِّعَا هِرَا الْجُرُومِ</p>	<p>اور اوسى اسنادسى لڑكا عورت كا اور مرد حسد ام كار كو تھرك</p>
۲۴	<p>وَبَلَدٍ الْبِدَاُ أَعْلَىٰ خَيْرِ الْبِدَاِ السُّفْلَاُ</p>	<p>اور بر كا ہا نہ بہتر سے تلى والى ہا تہہ سى</p>
۲۵	<p>وَبَلَدٍ لَا يَشْكُرُ اللَّهُ مِنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسُ</p>	<p>اور اوسى اسنادسى خدا كا حق نمانى كا جسنى لوگون كا حق نہ مانا</p>
۲۶	<p>وَبَلَدٍ حُبُّكَ الشَّيْءَ لِعَيْشٍ وَيَصْرِفُكَ</p>	<p>دوستى سب كى كج كو اندھا اور بہر كر دى تى</p>

۱۹ اور اوسى اسنادسى التبه بعضى شعر تو سراسر حكت ہولى من دار التبه بعضى شعر
 ۲۰ بادشاہوں كى بخشى ملك باقى ركهنى كاسبت
 ۲۱ اور اوسى اسنادسى آدمى او سكه ساتھ ہوگا جسے محبت كینا
 ۲۲ نہر باد ہوا وہ آدمى بسنى ابنى حقیقت سے
 ۲۳ اور اوسى اسنادسى لڑكا عورت كا اور مرد حسد ام كار كو تھرك
 ۲۴ اور بر كا ہا نہ بہتر سے تلى والى ہا تہہ سى
 ۲۵ اور اوسى اسنادسى خدا كا حق نمانى كا جسنى لوگون كا حق نہ مانا
 ۲۶ دوستى سب كى كج كو اندھا اور بہر كر دى تى

مفتی دہلی کے علاوہ محترم شیخ محمد رفیع علی صاحب مدظلہ

<p>وَبَلَاءِ جُبِلَتْ الْقُلُوبُ عَلَى حَسَنِ الْإِيمَانِ وَغَضَبُ الْمَسَاءِ الْهَامِ اور آواز سناؤ احسان کرنی والی کی محبت دل بنائے گی اور برائی کرنی والی کی عداوت</p>	۲۷
<p>وَبَلَاءِ التَّائِبِ مِنَ الذَّنْبِ كَمَا لَا ذَنْبَ لَهُ گناہ سے توبہ کرنی والا ایسی گناہ کی برابر ہے جتنے</p>	۲۸
<p>وَبَلَاءِ الشَّاهِدِ بِرَبِّهِ مَا لَا يَرَاهُ الْغَائِبُ اور اسی اسناد سے حاضر دیکھتا ہے اور اسکو کہ غائب نہیں دیکھتا</p>	۲۹
<p>وَبَلَاءِ إِذْ جَاءَ كَوْمٌ لَكُمْ قَوْمٌ فَانقِمْهُمْ جب کسی قوم کا سردار اسی تو اسکی تو تعلیم کرو</p>	۳۰
<p>وَبَلَاءِ الْيَهُودِ الْفَاسِقِينَ تَدْعُ الدِّيَارَ الْبَلَاءِ اور اسی اسناد سے یہودی قسم ملکوں کو اور جاڑے سے</p>	۳۱
<p>وَبَلَاءِ مَنْ قُتِلَ دُونِ مَالِهِ هُوَ شَهِيدٌ جو اپنی مال کی بچائی ہی مارا جاوے تو وہ بھی</p>	۳۲
<p>وَبَلَاءِ الْأَعْمَى مَالٌ بِالْبَيْتَةِ اور اسی اسناد سے کاموں کا اعتبار نہی</p>	۳۳
<p>وَبَلَاءِ سَيِّدِ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ قوم کا سردار اور خادمین کا</p>	۳۴

۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰

مفتی دہلی کے علاوہ محترم شیخ محمد رفیع علی صاحب مدظلہ

کتابی کتب
مجموعی

۳۵	و به خیر الامور و وسطها سبکامون من میانه روی بہتری و
----	---

۳۶	و به اللہم بارک فی وقتہ فی بک و دہایکوم الخمیس اور اوسی اسناد سی ہی بکت دی بیری است بین اول روز زمین روز چہنہ
----	--

۳۷	و به کاد الفقران یكون کفلا کتابی کہ محتاجی کف نہ ہو جاوی و
----	---

۳۸	و به الس سفر وقطعة من العذاب اور اوسی اسناد سی سفر عذاب کا ایک ٹکرا ہے و
----	---

۳۹	و به المجالس بالامانة مجلسین امانت داری کی سانہ ہوتی ہن و
----	--

۴۰	و به خیر الراد والفقوان اور اوسی اسناد سی سب سی بہتر توشہ پر منز کار کے
----	--

۴۱	صلی اللہ تعالیٰ علیٰ خیر خلقہ محمد وآلہ واصحابہ جمعین
----	--

بعونہ تعالیٰ این چہل حدیث کتبہ محمد مہدی تاریخ ۲۴ صفر ۱۲۵۵ ہجری در بیت السلطنت لکھنؤ مجاہد و منکر بمطبع مصطفائی مصطفیٰ خان طبع ہو
--

۳۵ کتابی کئی اور آریا
 ۳۶ غیب نہیں
 ۳۷ کتابی کئی کچھ ہی تھم کا
 ۳۸ کتابی کئی کچھ ہی کچھ
 ۳۹ کتابی کئی کچھ ہی کچھ
 ۴۰ کتابی کئی کچھ ہی کچھ
 ۴۱ کتبہ

صوب

اسلام درمہا

صوبہ لصف

مولانا سید محمد نور

اصحاب

تقدیر اور دیگر

مکمل کر لیتے

بعض چیزیں بھی

۱۲

راہی لصف

مولانا صبح الام

۱۲

صوبہ

ظہر جمعہ

۱۲

۱۲

